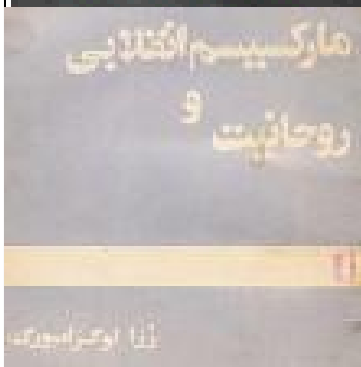




۲۶۱

رزا لوکزامبورگ : مارکسیسم انقلابی و روحانیت



۱- برنامهء ما
۲- سوسیالیسم و مذهب



پرنامه ما

رفقا، دلیل اینکه ما امروز وظیفه خود می‌دانیم که برنامه خود را به بحث گذاشته، سپس آنرا تصویب می‌کنیم، باس امر صرفا صوری محدود نمی‌شود که دیرور حزب مستقلا جدیدی را تشکیل دادیم، و یک حزب جدید با پدر ما برنامه ای را تصویب کند. بحث امروز ما اینست که برنامه از حوادث عظیم تاریخی نشأت می‌گیرد و مشخصا این واقعیت است که برنامه ای رسیده ایم که برنامه سوسیال دموکراسی، و نحوی عامتر، برنامه‌ی سوسیال دموکراسی پرولتاریا، میباشد بر پایه های سوسیالیست اسوار گردد.

رفقا، بدستمان ما با ف همان مارویبودی را از سر می‌گیریم که مارکس و انگلس درست هفتاد سال پیش در برنامه کمونیست آغاز کرده بودند. چنانکه می‌دانید، برنامه کمونیست سوسیالیسم و تحقق اهداف سوسیالیستی را وظایف مردم انقلاب پرولتاری می‌داند. این همان نظر است که مارکس و انگلس به‌گام انقلاب ۱۸۴۸ از آن دفاع کردند، و بنظر ما همچون پایه اقدام سوسیالیستی، بمعنی سوسیالیستی آن، سیر بود. این دو در آن زمان بر اساس باور بودند و همه‌ی کله های حسن کارگری سیر - که وظایف مردم آلمان ما همان سوسیالیسم بود، که کافی بود انقلاب سیاسی را انجام داد، قدرت سیاسی حکومت را بدست گرفت با سوسیالیسم بعورت تحقق یابد.

چنانکه می‌دانید، مارکس و انگلس هر دو، بعد ها این سفته نظر را کلا مورد تجدید نظر قرار دادند. اینست آنچه ایشان در اثر خود، در مواجهه آنکه ممرکا - جاب ۱۸۷۲ برنامه کمونیست نگاشتند، می‌گویند: این بخش "آخر فصل دوم، یعنی اقدامات عملی که باید برای تحقق سوسیالیسم انجام گیرد" از بسیاری سفته نظرها امروز میباید سنجیده و دیگری سوجه میشود. ما سوجه به بیطرفی غول آسای صانع بزرگ، طی سب و بیخ سال گذشته و با سوجه به سرفرازی همای که طیف کارگر در آلماندهی و حزبانش گسترده است و با سوجه به بحرانها بحثه در انقلاب فوریه، و سپس و مهمتر، در کمون پاریس که طی دو مساع قدرت سیاسی را برای نخستین بار در دست طیف کارگر قرار داد. این برنامه در باره ای جهات دیگر امروز کهنه است. [کمون] پاریس مشخصا نشان داد که کافی نیست که طیف به کارگر ماشین حکومتی را برای نامین معاهد جوش بدست گیرد.

در این بحث کهنه شده چه می‌گویند؟ اینست آنچه که ما در این بحث از برنامه کمونیست می‌خواهیم:

"پرولتاریا سرکردگی خود را بکار خواهد بست تا، کام بگام، تمام برنامه را از جنگ سوزواری بیرون آورد، تمام ابزار تولید را بدست حکومت سوسیالیستی پرولتاریائی مشکل بماند طیف ای خاک هم مرکزیت بخشیده، کل سرزهای موده را سرعده سرجه سبزی افرایش دهد.

اینست در آغاز، اس امر نمیتواند سحر از راه دخالت مستندانه علیه حقوق مالکیت و اوضاع و احوال تولید سوزواری صورت گیرد. لذا اقداماتی که از نظر اقتصادی نارسا و غیر قابل دفاع بنظر می‌رسند، اما اقداماتی هستند که در طول حرکتها سحر از حالت اولیه رشد کرده، دخالت مستمر در نظام تهی را ضروری ساخته، و برای دگرگونی کامل سوجه تولید اجتناب ناپذیر اند، سول سوجه خواهد شد.

روشن است که این اقدامات در کشور های مختلف متفاوت خواهند بود. با اس همه در سب سوجه سبزی کشور ها، اقدامات سبزی بطور کلی نمیتوانند بکار بسته شوند:

- ۱- طلب مالکیت در ارضهای آرمی و سرف سبزه مالکانه برای محارح دولتی.
- ۲- مالکیت مصاعدی سنگین.
- ۳- الحاق حق وراثت.
- ۴- ضبط اموال سبزی مهاجرین و ناعیان.
- ۵- سحر کار اعمیارات در دست حکومت از طریق بانک سبزی کشور، با سرمایه حکومتی و سبزی انحصار کامل.
- ۶- سحر کار و سبزی حمل و نقل در دست حکومت.
- ۷- سبزی کار احیای سبزی، ابزار تولید، بهاری و یکس کردن ارضی نم سبزی سبزی سبزی واحد.



۸- احیای یکبارگی کار برای همگان و اتحاد ارتش سمعی، سوزده در کتاب «ورزی»
 ۹- بسوزد کتاب «ورزی» تا صباغ و از پس بردن تدریجی اجتناب فاسن شیر و روسان
 ۱۰- آموزش رایگان همگانی کودکان و لیبو کار کودکان شکل کمبوسی اثر در کارخانه و
 بسوزد آموزش تا تولد مادری و شرفه»

حیاتیکد مستند، اسبیا با حرثات سمعی همان وظایفی سذکد امور در انتظار ما
 هستیم: کارست و تحق سوسبالیسم. هناد مال انکشاف سرمایه داری عصر حاضر را از زمان
 سذکد اس سرمایه مدور سذ، حدا مینارد. دبالکنگ تاریخ خبیر خوانند اسذکد ما درک
 هائی را کد مارکسی و انگلس بعدا رها سباحسد و نادرست میناسند، از سر گبریم. در آن
 زمان انسان حق دانشند کد اس درکیار را نادرست و مردود میناسد. انکشاف سرمایه داری
 کد در این فاطه پدیدآمده اسه حیان کسبده اسذکد آنجد در آنزمان اشاده بود! مرور
 سد حذقت بدل کشنده اسه و امروز وظفده مصرم ما عبارتست از انجام آنجد مارکسی و انگلس
 مینواسند در سال ۱۸۴۸ تحق بخشده ما این وصفه در طول زمان پس این مرطد از امکان
 سمعی آغاز، و درک ما از وظایف امروز، کلی انکشافه ند فقط در سرمایه داری، بل همحیی
 در حبس کارگری، و سوزده در حبس کارگری آلمان، کشور راهضمای پرولناریای مدرن، پدید
 آمده اسه! اس انکشاف تکلی یکما خود گرفته اسه

پس از سرچوردگیبای انقلاب ۱۸۴۸، مارکسی و انگلس آن سلفی نظری را کد موافق آن پرو-
 لناریا نورا و مستقما سوانائی تحق سوسالیسم را دانشه رها ساحتند. در هر یک از -
 کشورها، حربی سوسالسی، حرب سوسال دمکراته تشکیل سذ، کد نطفه نظیر مفاوت خود را
 دانشه مساردهی رورمرد در بسدی سالی و افتخادی چون وظفدهی مصرم نمیس گردید، نا
 از آنخبر سونحن آهسته آهسته، ارنیای پرولناریا نرسنت نوسد تا بسبگام بلوغ انکشاف
 سرمایه داری برای تحق سوسالیسم فراخوانده شوسد. این تغییر جهت، اس ساده کاملا
 مفاوتی کد سرمایه سوسالسی بر آن استوار گردید. منحصا در آلمان، شکل سوزده ای خود
 گرفته تا پیش از سقوط ۴ اوت ۱۹۱۴، سوسال دمکراتی در آلمان اساس خود را بر پایه سرمایه
 مه ارفورت گذاشته بود، کد وظایف حد اقل مصرم "را در جسم انداز نزدیک فرار داده و سو-
 سالیسم را نا حد سکنارهی درختان دوردست کوچک کرده بود. سوسالیسم مفسد
 بجائی نیده بود، اما آنجد بیسیر از مس سرمایه اسه نحوه دربان آن در عمل (براسک)
 رنده اسه و بیم سرمایه سد بیم تاریخی از حبس کارگری نمیس مگردید: سباحه
 بر میناربات طبقاتی در سرمایه کد انگلس سال ۱۸۹۵ مکناسه

رنفا، اس سببها از روی غلافه سرمایه تاریخی سسذکد مس سد این سببند مسردارم.
 سوار بود. مویوخ سبارستار سببند از کاملا مربوط سد رور و وظفده ای تاریخی کد سذ محول
 سگردید، و آسیم در لحظه اسذکد ما سرمایه خود را سد رهمسده ای بار سگرداسم کد درگذشده
 در ۱۸۴۸، مارکسی و انگلس در آن قرار دانشند. ما سوجد سد مسرات سبب سهرم در انکشاف
 تاریخی، ما اس وظفده را دارم کد نحدید نظری سرح و آگاهانه در مفاصلد ما درکی سبب
 آوریم کد تا سقوط ۴ اوت در زمان سوسال دمکراتی آلمان طلند داشه

رفعا، در اس رسبند نظیر انگلس در سباجی معروف اسذکد بر کتاب مارکسی مارکس سبب
 در نراسد سوسال در ۱۸۹۵، برار برگ مارکسی جد بود؟ نا گاهی بگذشده، نا سال ۱۸۴۸،
 او سحت نشان داد کد اس درک کد موافق آن انقلاب سوسالسی امری سرمایه بلوغ اسه.
 کبید سده اسه و پس توضیح را بسببور دنبال کرد:

تاریخ اشاده ما و سمام کتابها کد چون ما می آید سببند، انبات کرده اسه و روشن
 ساجده اسذکد وسیع اسذکد ای سببدهی در سارهی اروپا در اس زمان سبور از بلوغ لازم برای



از مبارزاتین سرمایه داری بسیار بدور بود. تاریخ این امر را با انقلاب سوسیالیستی کد از سال ۱۸۴۸ تا کنون سراسر تار و پود را فرا گرفته است و سینه‌بسته است که تاریخ پررنگ تار و پود در فرانسه، اتریش، مجارستان، و ایتالیا در روسیه، ریشه بدواند و در عین حال آلمان را بیگانه‌کننده سوسیالیستی درجه اول تبدیل کرده است. این انقلاب‌ها در همه اینها سراسر کاپیتالیسمی کد سال ۱۸۴۸ هنوز طریق ریاضی برای گسترش داشت.

سراسر و کلید تغییراتی را کد از آن زمان بعد روح داده بودند تشریح کرده، بد مثلثی وظایف حرب آلمان سردازد:

حک ۷۱-۱۸۷۰ و شکست کمون پاریس مرکز نفوذ جنبش کارگری اروپا را، حداکثر مارکسیستی سببی کرده بود. از فرانسه تا آلمان مستقل باخته. طبیعتا فرانسه سالها محو است تا از زیر صدمات ۱۸۷۱ سر بلند کند. از سوی دیگر، در آلمان کد صنعت سربک سبیل سرمایه های براسوی گلخانه وار پیش از پیش انکشاف یافته سوسیال دموکراسی از رشد سریع جدا و منفرد برخوردار شد. سربک استفاده‌ی هوسمدانه ایکه کارگران آلمانی ارجح برای عمومی. کد سال ۱۸۶۶ پدید آمد، نمودند، رشد اغبات انگیز حرب از طریق آمار غیر قابل رد سبگان آنکار شد.

بسیار ناراضی آرا، ضرورتیکه رشد ما را از یک انتخابات مجلس به انتخابات دیگری تا مدت آمدن ملیونیا رای ترمیم میکنند، اسکلی نتیجه میگیرد:

اما با این کار است موفقیت آمیز حق رای عمومی، نبوده مبارزه سوسیالیستی کلا سوسی وارد سببه کارزار شد، و سرعت تکمیل گردید. این نکته دریافت شد که نهاد های حکومتی، کد طی آنها سلطه بورژوازی سازمان داده میشود، فرصت های بیشتری را برای مبارزه با همین نهاد های حکومتی در اختیار طبقه کارگر میگذارد. کارگران در انتخابات مجالس ابلتزی، اجتماعهای شهری و دادگاههای صبی شرکت کنند. کارگران محاطر مقامات صبی کد برای اشغال آنها بحس مکنی ساس حق سخن داشتند، با بورژوازی در افتادند. بد این ترتیب چنین شد کد بورژوازی و دولت از عملیات قانونی حزب کارگران پیش از عملیات غیر قانونی، و از نتایج انتخابات سراسر فایده نماند. هراساکندید.

و در اینجا انگلیس به انتقادی منحل در جزئیات ازین سراب سردازد کد طبق آن در اوضاع و احوال مایه داری گویا بورژوازی مینواند هر چه بخواهد در مبارزه کوجه و خیابان از طریق انقلاب کس کند.

بد باور من، در اوضاع و احوال سکد طی آن ما در طبق انقلاب فرار میگیریم، - انقلاب در کوجه و خیابان با همه آنچه در سر میگیرد - زمان آن فرارسیده است کد درکی را کدنا آجری دنند رسا در میان سوسیال دموکراسی آلمان حاکم بود، و پاره وار مشول تجردی ۴ اوت ۱۹۱۴ اسه مورد سؤال فرار دهیم.

بدبسان سمخواهم بگویم کد انگلیس از طریق اعلام این مواضع سخا در کنایه تحولی کد در آلمان روح داده است. سبیم است تنها اینرا میگویم: ایسبیک سند کلاسیک کد درکی را کد حاکم بر زندگی سوسیال دموکراسی آلمان بود. خلاصه میبکند، با پیش از آن، سوسیال دموکراسی را منحل رسانده است انگلیس با تمام ساحت تخصصی ایکه در زمندی علم سبیم دانسه در اینجا سبنا نایت میبکند کد در اوضاع و احوال انکشاف میبنا رسم، صابع و شیرهای سررگ، کاملا سببیده است کد مردم رحمتکن دست به انقلاب حیاسی برسد و از آن بهرور صد سبرون آید. و این صبی دو نتیجه داد: نخست مبارزه پارلمانی همچون برابر سبنا (آنتی ترا) اقدام انقلابی مستقیم و تقریبا سبنا سببیده، مبارزه طبقانسی محسوبکنند نتیجه این اسفاد پارلمانی رسم صاف و ساده بود. دوم، سحر مرموزانه ای،



حسین نفویم ند که نیرومند ترین سازمان حکومت طغاس، یعنی ارمن، توددی زحمتکشی که در لباس نظامی اسبه باید چنانکه هسته مقدم بر تحریر، از هرکون نفوذ عقاید سوسیالیستی محفوظ و در امان محسوب گردد. و در این دیباچه گفتند مسعود، اینکه پروولناریا در وسیع کنونی انکشاف تسلیحات غول آسا، با سرمایه‌انکد به مسلسل و وسایل جدید فنی جنگی مجهر اسد، میتواند با موفقیت‌ار در مقابل در آید، با معقول اسنه لدا در این دیباچه بدون تردید ترفی گرفته می‌شود که باید سازمان، مقدم بر تحریر، ضرورتا حامی طبقات حاکم باقی بماند. با توجه به بیانات تحریر کنونی جیس انماهی از حاسب مردی که در راس حسین ما فرار داشته نباید غیر قابل فهم می‌بود، اگر اوضاع و احوال موریکه حاکم بر تدوین سدیوند در نظر گرفته نشود.

با احترام دو استاد بزرگ ما، و متحما انگلس که بعد ها مرد، و از شرف و عقاید مارک هم دفاع می‌کرد، لازم است تا کمد گردد که انگلس این دیباچه را بنام همگان را زیر دستار مستقیم فراکسیون پارلمانی آلمان حزب سوسیالیست این در زمانی بود که در آلمان - برار لغو قوانین استثنائی علیه سوسیالیستها^۱ - یک جریان تندروی چپ در بطی جشن کارگری آلمان ظاهر گردید. این جریان می‌کوشید از تحلیل رهنش رها در مبارزه ای صرفا پارلمانی حلسو گیرد. بمنظور کوشیدن عناصر افراطی در تئوری و مهار ردن باینان در عمل، برای اینکه بد بروت قدرت (انوریته) ی دو استاد بزرگ توددی کسرده دگر با بنام آتد روآن [کون فرا بدهند، مثل و شرکاء ... انگلس را که در آروزگار در خارج از کشور میریست ولاجرم میبایست یادعای آنان اعتماد کند، تحت‌نار فرار دادند که این دیباچه را تدوین کند. موافق نظر آنان، باید بهر قیمتی که شده، جشن کارگری آلمان را از انحرافات آماریستی نجات داد. از آن پس تا تحریر عالی‌ما در ۴ اوت ۱۹۱۴، این درک، نحو موثری تعیین کننده عملیات و حرکات سوسیال دیمکراسی آلمان بود. این همجین معنی اعلام " پارلماناریسم - وهیح‌جیزدیگر" بود. انگلس آنقدر زیست‌نا ستایج و عواقب عملی ابراکه از کار است دیباچه، تئوری او، بیرون می‌کشد، بیستد. اما من از یک‌اسر مطمئن هستم: هنگامیکه آلمان با آثار مارکس و انگلس آشنا باشد، هنگامیکه روحیه انقلابی، زنده، اصل و تکراری را که از نونند ها و آموزش‌اینان بر می‌آید، بشناسد، می‌توان متقاعد بود که انگلس حسیستی کسی می‌شود که علیه ربهاده روی های پارلماناریسم ما و داده اعراض کند. جشن کارگری آلمان سالیانه بنام ۴ اوت به مناد، انحطاط، در غلطد، برار که چهارم اوت یکبار در آلمان بنیاد، بنظری عطف غیر مستظرفه ای بود، بل دسالدی منطقی تحریر است که ما مثلا در گذشت، روز بروز، مال مال، دانش اجم. انگلس و مارکس اگر رسد بودند، اولین کسانی می‌بودند که علیه این امر تدبیرا می‌جوانسند، مانع از آن می‌شدند که این آراء به کل منبستد. اما انگلس در همان سالی که این دیباچه را نگاشت در گذشت ما او را در سال ۱۸۹۵ از دست دادیم. از آن پس رهبری تئوریک از دست انگلس بدست کائونکی انادو ما شاهد بدیده‌ی ریر بودیم: هر اعتراضی علیه پارلماناریسم ما و داده، اعتراضی که در هر کشور حری می‌بست گروه کم و بیش کنسری از رهنای چه طرح می‌شد - رهنای که علیه در غلطدن به کل محسارزد می‌گردید - توسط آمارسیم، آمارکوسوسیالیسم یا دست کم، آنتی مارکسیسم مسجورد. ستایج حصران بار این پارلماناریسم با بنی سیمگان روشن گردیدد باشد.

مارکسیسم رسمی میباید همدی تردیدانه همدی انحرافات از مبارزه طبقاتی انقلابی و افنی

۱) فاسونکه هباند " قانون سباه ۱۳۱۵ رما جان، فعالیت و تفکر اشتراکی را مسجوع مساحت



همد نیم کامیابشراکه سوسال دمکراسی آلمان، و بطور عام حسس کارگری و از جمله حش سدیکائی را بد جرا در جارجوب و بیغه حامعد کایستالیستی محکوم میساختند، بدون آنکه کوچترین امیدى حدی بد لرزاندر و از جا کنندن اسن حامعد باشد، برده بوشی کند.

و اکنون رفقا، امروز ما بد نقطه ای رسیده ایم که میتوانم بگویم، ما بد مارک سارگند ایم، ما بیزیر برجم او باز آمده ایم. امروز ما در برنامه مان در چند کلام اعلام میکنیم: بیرونیارسا وظایف میرم دیگری ندارد. جز آنکه سوسالسم رامنحنق و عملی دارد، و سرمایهداری را از بیخ وین بر اندازد. ما بدسیان خود را از شوبه بیبه ای منتذ میکنیم که مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ در آن فرار داشتند، بیبه ایکه اشان هرگز در باید و اساسها ناسند. اکنون دیده میشود که مارکسیسم راستین چیست و آن مارکسیسم نلانی که بیبه سال ریر نام مارکسیسم رسمی بیرونیال دمکراسی آلمان نال کسترده سود کداست از روی ناسدگان اش امروز میشود دید این مارکسیسم در کجا فرار دارد. این مارکسیسم رام و اهلیی شده در خدمت ابرت ها، دیوید ها و همکارانشراسته در استحااست که ما ناسدگان رسمی آشنی را میسندم که طی دهه های منوالی ننام مارکسیسم واقعی و ناب فالپ میشود. نه، مارکسیسم راستین بدینجا راهنا سود، یعنی چائیکه در شراکست با شادهس ها سیاست ضد انقلابی دنبال میشود. مارکسیسم ناب علمد کسانیکه میگویند آنها تحریف کنند نیز مارزه میساید. مارکسیسمی که حامعدی سرمایهداری را از بیخ وین بر مماندارد، بیرونیارترین بیخ بیرونیار نای آلمان بیزیر برجم ما، بیزیر برجم توفسان انقلابی، حرکت میکند. حتی در آسوی دیگر آنکاکه ضد انقلاب سموز سظاهر قدرت لایزال دارد، هواداران ما، برادران ما، برای مارزهی آ بنده موجود اند.

بدین سان، رفقا، ما سهدایت حرکت دیالکتیک تاریخ و غنائی که از تجربه انکشاف سرمایهداری هفتاد سال اخیر کسب کرده ایم، چنانکه در پیش گفتیم، خود را در همان نقطه ای می یابیم که مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ قرار داشتند و برای نخستین بار برجم سوسالیسم را برافراشند. هنگامیکه دست بد تحدید نظر در اشناهاات و پنداره های ۱۸۴۸ زده شد، این باور وجود داشت که برای تحفق سوسالیسم بیرونیی باید راهی بی اشنا بیبمود. البته سگاره بردازان! شوریسی ها احدى اجازه تعبیب تاریخ معیب و حتمی ای را برای سفوظ سرمایهداری نخود ندادند. اما سطور نخرسی تصور میشود که این راهی است سس طولاسسی.

اس همان جبری است که از هر خط اسن سجاد ۱۸۹۵ انگلس مستفاد میشود. اما اکنون میتوانیم سراز ساجه را نفوس کنیم. آیا گذشت زمان در مقام مقایسه با انکشاف مارارات طننائی گذشتند حیلی کوتاه بوده است؟ هفتاد سال انکشاف سرمایهداری بزرگ برای اینکد سسا سواسیم بطور حدی سزان شویم. نسا سرمایهداری را از سجدی حیان بایدید ساریم، کاسی است. و انرون سراس، بد نقطه ما امروز در موضعیتی هسیم که از عهدی این وطنه سس آ شیم، بد نقطه این وطنه ما سست بد بیرونیار سسته بل جیب وظیفه ای اسرور سسبا راه خروج ممکن است که میتواند ادامه حیات حامعدی بشری را ناسن سازد. بر آ سارفا!

این سگ جبری حر و سراسد های گسترده ای از حامعد بورژوازی نافی گذاشتند است؟ بطور صوری، مجموعه وسایل تولید و اسرار سسار متعدد قدرت، نخرسا نمام اسرار تعسب کنندده قدرت سسور در دست ضفات حاکم است. در اسن مورد ما سسار نایی میکنیم. اما گذشتند از کوشش های سگار دهده برای اسنفرار مجدد اسنشار در درباشی از خون، آسجد از دستنار بر مآبد حر از هم ناسدگی سسته ضفات حاکم در آن نقطه ای فرار دارند که بشریت را بر سردو راهی میگذارند: بایدید کنش در مار از هم ناسدگی با سجات از طریق سوسالیسم.

سناح سگ جهانی برای ضفات بورژوا عمر ممکن مسارد که راه خروجی در رسمه نقطه



طنفای نار بیاسد. و ندیمان استکد ما سواسم آنجد را کد مارکی و انگلس سراسی بحسین بار چون اساس طمی سوسالیم ، یعنی سوسالیم ضرورتی تاریخی خواهد شسید، در آن سد میم (بیاسامه کموسیت: ندوین کردسد، در عمل تجرید کم: این حنیفی است کد ما امروز سد محدودترین معنی کلید، با آن روبرو هسیم: سوسالیم سک ضرورت تاریخی کسد است سد فقط ار ایرو کد پرولناریا دیگر سبجواهددر اوضاع مادی ای ادامدی حیات دهد کد طفتات سرمایه دار برای او نهسد دیده اسد، مل همحنس چون همد ما با حطر نایژد روبرو هسیم اگر پرولناریا با حنق سوسالیم ارعیدهی وظیفه طنفاتی خوبتر یرساید...

در اینجا سبتواسم سفیددی یک منفکر کلاسیک ، کد سد یک انقلابی پرولنری، بل روسفکر انقلابی سوزوآتی بود رجوع کم. مبحواهم ار لسیک سخن نکوسیم کد در یکی ار آخرین سوشند هایش، هتکامیکد در وولفس بیووتل کنایدار بود. حطابریز را نوشج:

((من سبتانم کد آیا ندا ماحنس حونیحنی و رسدکی ماحطر حقیقت یک وظیفه است... اما

سدانم کد هتکامیکد اسان مبحواهد حقیقت را بیآموزد وظیفه دارد همدی حقیقت را بیآموزد و حقیقت را روتس و سربج، بدون سپاسکاری، بدون نک و با کل مسدرب آن بیآموزد، یا اسکد اصلا سد چسین کاری دست نرسد... ریزا هرچد انشاید بررکنسر یاسد، راهی کد سد حقیقت سبتپی مسکرده هر چد کوتاشر و مسقیمتر خواهد سد. در حالیکد یک اشساد ظریف اگر ضاخذ نسود، مینواسد نا اید ما را ار حقیقت دور بدارد... کسی کد سجر فروتر حقیقت در زیر بنایهای کوتاکون ایدید ای در سر ندارد، سبتواسد نسیا دلال حقیقت یاسد، اما هرکر دوستدار آن سخواهد بود.))

رفقا این آقایان هارد و دینیمان [از رهبران راسترو حزب سوسیال دمکرات مستقل کوشیدند سوسالیم، این سوسالیم کالاسده، را ریزر انواع کوتاکون نقاب سفروشد. اینان سد دلان صد انقلاب بدل شدسد. در حال حاضر ما اریس اسپامات رها یافند ایم. سودهی خلق آلمان سبتواسد این کالا را در سورت خفس و چپارکوش آقایان ایرت و سباید من سبید. امروز دیگر احمقنریس کان سبتواسند دچار انشاید نوسند. اینست صد انقلاب با ندانم رر و ریورش

رفقا، این ار ویژگی دوردی اول انقلاب است کد ... سرتا سیاسی یاسد... در ابجاسست ساکفایسنا، سیم کامیا، و عدم آگاهی این انقلاب این نحسین مرحلدی واژگوسیت کسد وظایف اساسی آن در سبیدی اقتصادی قرار دارد: واژگوسیت ساسات اقتصادی. این انقلاب ماده کرا، و ساآکاد چون کودکی اس کد ساناتی سکسد، بدون آنکد بداند نکجا سیرود. و چنانکد کنسم، هسوز دارای ماهینی سیاسی اسد. فقط در این هفتد های اخیر بود کد ساکیان اغتصابات آغار کشیدو ما ار هم اکور اعلام سکسیم کد:

ما هسنا این انقلاب درست چنانست کد اغتصابات ضروریا اوج هرچد سبتنری سبکریسد، هرچد سبتسر ار گذشتد سد مرکز و جوهر انقلاب بدل سبتوسد. در این زمان دیگر انقلاب اقتصادی اسبتسد و اریس راد است کد سبکد انقلاب احتمالی بدل مسکرده. اما سارزد برای سوسالیم سبتواسند سجر سدس سوده ها، در سردی تن سد تن، علیه سرمایه داری، در هر یک از موسات تولیدی، در مفاسلد کارکر و کارفرما، سورت سبیرد. نسیا در این زمان است کد انقلاب سوسالیستی اسند.

در کسد، مطنشا سبتت عدم سبتق سطر دیگری در ماردی حرکت امور وجود داند سبکر سبتسد کد واژگونی رژیم سابق و حانشر ماحنس آن سا سک دولت سوسالیستی و انشار فرمان های مصلحت برای استفرار سوسالیم کافی اسند. سبکار دیگر، اسپسرداری سبتس بود. سبتس سوسالیم را با سدور فرمان ایجاد کرد، حتی اگر این فرمان را سک دولت سوسالیستی



مادر کشد، هر چند هم که کامل باشد. سوسالسم باید مدست نوده ها ، بدست تک تک سرولسیر ها ساخته شود. در آنجاست که آنایکده در زنجیر سرمایه اسیر بوده اند باید همانجا اسیر زنجیر ها را باره باره کند. سوسالسم همین است و بی این تنها راه ساختار سوسالسم است.

اما صورت خارجی مبارزه برای سوسالسم کدامست؟ اعتصابات است و از همین روست که ما بیگام شروع دومین مرحلهی انقلاب شاهد بیرونی مرحلهی اقتصادی انکشاف مبارزه بوده ایم. میخواهم آنچه را که میتوانیم بافتنار بگوئیم و کسی را قدرت رد آن نخواهد بود، نام کند کم: ما حامی سارنیا کوس، حزب کمونیست آلمان، تنها کسانی در سراسر آلمان هستیم که از کارگران اعتصابی دفاع میکنیم. شما در هر فرصت خوانده و سیده اید که سرخورد حزب مستقل سوسیال دمکرات با اعتصابات حد بوده است. مطلقا کوچکترین نفاوتی بین مواضع سراسری و فروروسی وجود نداشته است. گفته میشد: در وظیفه سخت کوش باشید، سوسالسم یعنی زیاد کار کردن، و این همان چیز است که مادامیکه سر ما دست سرخ را در دست دارد خواهد گفت این راه ساختمان سوسالسم نیست. راه آن مبارزه با تمام نوا علیه سرمایه داریست. همه انسان، از بدترین مرتجعین گرفته تا حزب مستقل و سراسری همه از خواستهای سرمایه داری دفاع میکنند، جز و تنها حزب کمونیست ما. مراد اینست که بگویم بدون استثنا، تمام کسانی که در پی پیروی کمونیستی انقلابی ما قرار ندارند، با اعتصابات، و آنهم با فیزی افراطی، مبارزه میکنند. ازین امر این نتیجه میشود: نه فقط گسترش اعتصابات در مرحلهی بعدی انقلاب قطع نخواهد شد، بل با کنار زدن مسائل صرفا سیاسی، مرکز و قلب انقلاب بدل خواهند شد. بدین سان در خواهید یافت که در مبارزه اقتصادی، وضع بطور حدی تشدید خواهد شد، زیرا انقلاب بد آن نقطه خواهد رسید که دیگر بورژوازی شوخی سرش نخواهد شد. بورژوازی میتواند در پیروی سیاسی، آنجا که هنوز حیمه شبازی ممکن است آنجا که افرادی چون ابرت و شایده من هنوز میبایست خود را با عنوان سوسالست عرضه دارند، حادوگری را مجاز شمارد. اما نه آنجا که سود مخاطره میافزند. سورژوازی دولت ابرت شایده من را در برابر تالی زیر قرار خواهد داد: بد اعتصابات پایان دهد، خطر احتمالی را که بورژوازی را از سوی جنبش اعتصابی تهدید میکند سرکوب و دفع کند، با اینکه آفتابان ابرت و شایده من از بازی خارج خواهند شد. ..

رئسا... اولین نتیجه آنکه [برولناریای سوسالست] ازین [پیروزی] آسکیرد، بدون تردید اسد بد سقوط دولت ابرت شایده من است که بجای یک دولت صرفا انقلابی، سوسالستی و بیروسی خواهد نشست. با این همه، ما بایم توجه شما را بد راس بل بد باید محروط جلب کنیم. ما نمیتوانیم بد شخوار این بیدار ادامه دهیم. ما سنده مرحله اول انقلاب نیم سوا سر دجار آشم و ماور داریم که کافست که دولت سرمایه داری سرکون گردد و دولت دیگری جانشین آن شود. تا انقلاب سوسالستی صورت گیرد. انقلاب سوسالستی را نمیتوان تا بیروزی رهبری کرد مگر آنکه بطریق واروند پیش رفته مگر آنکه دولت ابرت شایده من رفته رفته با مبارزه ای نوده ای اجتماعی و انقلابی از رینه زده شود.

چند کمبود انقلاب آلمان را میخواهم در اینجا با آوری کم که با پایان مرحلهی اول انقلاب هور از مان برنده اند، و نشان مدهد که ما هنوز در آن نقطه ای نیستیم که تا سرکونی دولت بیروزی سوسالسم را نمسین کنیم. من کوندم ثابت کنم که انقلاب بییم سوا سرسیر از هر چیز دیگری یک انقلاب سیاسی بود که باید اساسا یک انقلاب اقتصادی بدل گردد. اس انقلاب همجین یک انقلاب بیروزی بود، و گوئی روسا دست بخورده مانده است.



خواست تحقق سوبالسیم بدون کشاورزی حر دیوانگی سیمه از نقطه نظر اقتصاد سوبالستی مطلقا نمیتوان منتظر را از سوا زمان داد بدون آنکه با یک کشاورزی ایکد موازی اصول سوبالستی از سوا زمان داده شده، در هم آمیخته شود... باید بطور جدی بدین مسئله پرداخته یعنی اگر توجه کنیم که نه تنها نمیتوانیم بدون کشاورزی سوبالسیم دست یابیم، بل همچنین باید دلیل که تا کنون حساب آخری ذخایر سد انقلاب را تغذیه خود و کوه نسایمان کرده ایم، هنوز ذخیره مهم دیگری وجود دارد که ما حساب را نکرده ایم: دهقانان. تا این حد دقیق که دهقانان هنوز دست نخورده باقی مانده اند، میتوانست ذخیره ای برای بورژوازی فداانقلابی باشد. و هنگامیکه شعله های انقلاب سوبالستی پای بورژوازی را بسوزاند، اولین اندامی که وی خواهد نمود عمارت خواهد بود از مسیح دهقانان، یعنی هواداران منتصب مالکیت خصوصی. برای پرهیز از خطر چنین نیروی سد انقلابی ای، راهی جز برهن مبارزه طبقاتی بد روستا و مسج پیروان پای بدون زمین و مسیح دهقانان کوچک غلبه مالکان بزرگ وجود ندارد.

من با آنچه برای تعیین شروط اولیدی موفقیت انقلاب لازمست، جمع بندی میکنم و بدین دلیل است که وظایف میرمان را خلاصه میکنم:

در آینده بیش از هر چیز میباید که سیستم انجمنی (سراهای کارگری و سربازی) و عمدتا انحصارهای کارگری را کسوتی داد. آنچه که ما در نهم نوامبر بدان دست زدیم، تنها آغازی جویبار بود. و بد نقطه همین. ما در مرحله اول انقلاب وسایل مهمی از قدرت را از دست دادیم. نما میدادید که سد انقلاب دست بنخریب مجدد نهی انجمنیهای کارگران و سربازان زده است. در ایالت هسن انجمنیهای کارگران و سربازان یکلی بدست دولست سد انقلابی سرکوب شده است. در نقاط دیگر قدرت را از دست ایشان خارج میکنند. بدین دلیل است که ما نمیتوانیم بد کسوتی سیستم انجمنی بسنده کنیم. همچنین برماست که کارگران کشاورزی و دهقانان کوچک را در این سیستم انجمنی ملحوظ داریم. ما باید قدرت را بدست بگیریم. ما باید بدین سان مسئلهی تسخیر قدرت را برای خود طرح کنیم: هر یک از انجمنیهای کارگری و سربازی در سراسر آلمان چه میکنند؟ چه میتوانند کنند؟ و چه باید کنند؟ در اینحاست که قدرت قرار دارد. ما باید حکومت بورژوازی را از ریشه بزنیم، ما باید در هند جا بد حادثی بین قدرت های عمومی، بین ناسوگذاری و اداراته باساردهیم. ما هند را متحد میکنیم. ما هند آسارا در انجمنیهای کارگری و سربازی وارد میکنیم. رفا، اسباب پندی کسرتدهی کارزار. ما باید ندادارکات را از باخس آغاز کنیم. ما باید سد انجمنیهای کارگری و سربازی قدرتی چون وازکوسی دولت امپرنشاید مسس با هر دولت نسایی که اندام آخری خواهد بود، بسختیم.

بدین سان تسخیر قدرت نباید سکنا بد صورت گیرد. باید تدریجی باشد. ما خود را تا حد اشغال تمام مواضع و دفاع از آنان در مقابل سجد های خارج، بدون حکومت بورژوازی آئی رحند خواهیم داد. نظر من و همچنین کسانی که سزدیکترین دوستان من در حزب اند، مبارزه ای اقتصادی نشر باید سدست انجمنیهای کارگری انجام گیرد. و این حق انجمنیهای کارگری خواهد بود که نهاد ما سافتمادی را رهبری کنند و آنها را سراهبای هر چه کسرتده نرهدا بد کنند. انجمنیهای کارگری باید از کل قدرت برخوردار باشند. برماست که در آند در این جهت عمل کنیم. اگر این وظیفه را سعهده گیریم، از آن سبحد خواهد شد که ما باید در آند نفووت عظیم مبارزه را محاسبه کنیم. زیرا موضوع عمارتستار مبارزه ای کام سکا م، سن بد نس، در هر حکومت در هر شهر، در هر ده، و در هر یجن، تا بتوان تمام وسایل قدرت را، که باید ذره بد ذره از چنگ بورژوازی خارج ساخته در اختیار انجمنیهای کار



کری و سرآزی گذاشته بدین منظور باید نخست رفتای خود، پرولتار با را تعلیم داد. حتی آنجا که شوراهای کارگری و سرآزی موجود اند، ما تصدائیم چه نفتی دارند ما باید نخست ستوده ها بنا موزیم که انحصیای کارگری و سرآزی باید از تمام جیات اهرم مکانسیم حکومت باشند، که باید قدرت را از تمام دیگر کمان بگیرند تا انحصیا را در یک جریان واحد متحد سازند؛ دگرگونی سوسیالیستی. حتی توده های زحمتکشی که پینرازمین در انجمن های کارگری و سرآزی متشکل شده اند ازین جریان کیلومتر ها فاصله دارند، انحصیای باستانی اقلیت کوچکی از پرولتارها شکند آگاهی روشنی از وظایف خویش دارند. این یک عیب نیست و امری معمولیست. با اعمال قدرت است که توده ها باید اعمال قدرت را بیاموزند. راه دیگری برای آموزش اساس علم وجود ندارد. خوشختانه مدنیاست که ما آرزمانیرا که مسئله عبارت بود از آموزش سوسیالیسم به پرولتاریا، پشت سر گذاشته ایم. این زمان هنوز برای مارکسیستهای مکتبگانشومکی سیری نشده است آموزش توده های کارگری بدین معنی است: برای شان سخنرانی کرد، اعلامیه و جزوه بخش کرد. نه، مکتب سوسیالیستی پرولترها نیازی باین ها ندارد. آموزش ایشان هنگامی آغاز میشود که گام به عمل میگذارند. در آغاز عمل بود. اینچنین است وسیله. عمل عبارتست از اینکه انجمن های کارگری و سرآزی احساس کنند که به دگرسانی به تنها قدرت عمومی در کشور فراخواسته میشوند، و بیاموزند که چینی هم باشند. این تنها شوهی مین گذاری در بهندی مبارزه منظور بالغ ناخن آن برای دگرگونی است که باید ضامن بهروزی فعالیت های ما باشد. احساس است که، رفقا، ما دیروز با یک حساب روشن اعلام داشتیم که مبارزه را سهل نا نگارید! برخی از رفقا آنرا بد تعبیر کردند. و خیال کردند که من ایشان را باین متهم میسازم که میخواهند با تحریک مجلس ملی دست سینه بکشند. من حتی بگلحظه هم بدین نیاندیشیدم. تنها اینکه می نمیتوانم سرازین باین مسئله بپردازم. در چارچوب و متن امروزی، من این امکان را ندارم. مقصودم است که تاریخ وظایف ما را دشوار تر از زمان انقلاب های شوروازی ساختند استه بعضی زمانیکه کافی بود قدرت رسمی را در مرکز سرنگون ساخت و بجای آن جدید سیاستمدار جدید نشانند و بی ما باید در باید عمل کنیم. و این آن چیز است که بخوبی با ماهیت انقلاب ما تناظر دارد، که مقاصدش اساسی و پایه، ریشه های ساختمان اجتماعی را هدف قرار میدهد. و این سیر با ماهیت انقلاب پرولتری کشونی ما تناظر دارد. ما باید قدرت را به ار بالا، بل از یائین تسخیر کنیم. در نیم نوامبر که کوشش شد قدرت عمومی و سرکر دگی طسفاتسی نکان داده بود، کوشی عاخرانه، نا کامل با آگاه، و سر در کم صورت گرفت آنچه اکنون باید کرد عبارتست از رهبری آگاهانه کل قدرت پرولتار را علیه باید و اساسی سرمایه سرمایه داری. این در باید، آنجا که هر کارفرما با بردگان مردود خویش رو در روست، در باید آنجا که ارگانیای اجرائی سلطه سیاسی ضغه با فرمانان این سلطه رودر رو هستند. احساس حاشیکه ما باید ابزار قدرت را، در دست ذره از جنگ دولت خارج کرده، دست بگیریم.

چنانکه طراحی کردم، حرکت اقدامات ما بنظر میرسد که طولانی تر از آن باشد که در لحظه اول باور کردنی میتوانست بود. فکر میکنم که خوب باشد که ما تمام دشواریها و کندیهای به حد گسپای این انقلاب را در روشنائی کامل در نظر بگیریم. زیرا امیدوارم که هیچسک ار ضما مثل من نگذارد که شرح دشواریهای عظیم و وظایفی که امیاشته میشوند، حرارت و سروری او را فلج سازد. برعکس هرچه وظیفه عظیمتر باشد، ما سروری خود را هرچه محتملتر میسازیم و فراموش نمیکنیم که انقلاب مستراند کار خود را بسرعت فوق العاده ای انجام دهد.

گزارش به کمیته ای موسس حزب کمونیست آلمان جامعه؛ سیارناکوی

۳۰ دسامبر ۱۹۱۸ - ۱ ژانویه ۱۹۱۹



سوسیالیسم و مذهب

از زمانیکه کارگران کشور ما و روسیه مبارزه‌ی دنیاراند خود را بر ضد حکومت تزاری و استثمار کنندگان سرمایه دار آغاز کرده اند، ما هر روز، بیشتر از پیش شاهد آنیم که کسین ها در مراسم مذهبی بر ضد کارگران بحمله میزدند. روحانیون بشدت علیه مارکسیستهای انقلابی میجنگند، و با استفاده از تمام وسایل و امکانات خود میکوشند تا آنان را در نظر کارگران حفر جلود دهند. مؤمنانیکه روزهای یکشنبه و اعیاد مذهبی به کلیساها میروند، بجای شنیدن موعظه و بهره مند شدن از آرامش دینی، اغلب ناگزیر اند بیک سخنرانی تند و تیز سیاسی، که ادعایمندی واقعی علیه سوسیالیسم است، گوش فرا دهند. کسینان بجای آرامش بحسین مردم - مردمیکه هزاران نوع کرفناری دارند و از زندگی سراسر رنج و زحمت خود هسته و فرسوده شده اند، و با ایمان و اعتقاد به مسیح بکنیسا میروند - بر ضد کارکانیکه اغتشاب کرده اند، و بر ضد محافل حکومت دار سخن میدهند. دست آخر نیز از مردم میخواهند که فقر و ستم را با بردباری تحمل کنند. روحانیون کلیسا و محراب و منبر را بمسکز تولیدات سیاسی تبدیل میکنند.

کارگران نمیتوانند بسهولت خود را قانع کنند که مبارزه روحانیت بر ضد مارکسیسم انقلابی بهیچوجه از ضرورت کرده مارکسیستها دامن زده نشده است. هدفی که مارکسیستهای انقلابی برای خود تعیین کرده اند اینست که کارگران را گرد هم آورند و آنان را در مبارزه علیه سرمایه، یعنی بر علیه استثمار کنندگانیکه تا آخرین قطره خون آنان را میکنند، و بر علیه حکومت تزاری که مردم را در حاز بردگی نگه میدارد، سازمان دهند. مارکسیستهای انقلابی، هیچگاه کارگران را بما رزده بر ضد روحانیت ترغیب نکردند و هیچگاه بدفایید مذهبی مردم کاری ندانند. مارکسیستهای انقلابی، در تمام دنیا و در کسیر خودمان منتظرند که ایمان و عقیده شخصی محترم و مقدس است. حر انسانی میتواند بهرحمد که بنظر وی باعث سعادت و خوشبختی او میشود اعتقاد و ایمان داشته باشد. هیچکس حر ندارد ایمان و اعتقاد مذهبی خاص هر فرد را میزدان خواست فرار دهد، با آن حمله کند. این اعنی است که سوسیالیستها بدان اعتقاد دارند. از جمله همین دلیل است که سوسیالیستها مردم را متحد میکنند تا علیه رژیم تزاری بجنگند، علیه حکومتی که مدام امر احترام بدفایید شخصی مردم را زیر پا میگذارد، کاتولیکها، اورتودکسها، یهودیان، مسلمانان و آزاد اندیشان را محاکمه میکند.

درست همین مارکسیستهای انقلابی هستند که بنسبت از آزادی عقیده و ایمان فردی



ضرفداری میکنند. بنابراین درحقیقت باید روحانیون به مارکسیستهای انقلابی، که می‌کوشند زحمتکشان را آگاه کنند، مدد برسانند و آنانرا همراهی کنند. اگر ما بصر کامل معنی درسهای آنها را که مارکسیستهای انقلابی بطیقه کارگر میآموزند درک کنیم، کشف دلایل نفرت روحانیون از آنان دشوارتر می‌گردد.

مارکسیستهای انقلابی معتقدند که باید باستثمار زحمتکشان بدست ثروتمندان، پایان داده شود. شما طبیعتاً فکر میکنید که خادمان کلیسا میباید اولین کسانی باشند که تحقق بخشیدن بدین رسالت را برای مارکسیستهای انقلابی تسهیل کنند. آیا حضرت مسیح (که کشیشها خادمان او هستند) تعلیم نداد که "گذشتن یک شتر با بارش از سوراخ سوزن آسانتر از عبور یک ثروتمند از در واژهی بهشت الهی است"؟ سوسیالیستها میکوشند تا در تمام کشورها نظامی سوسیالیستی مستقر کنند که بر پایه آزادی و برادری تمام شهروندان استوار باشد. اگر روحانیون برآستی خواهان آنند که اصل "همسایه ات را مانند خود دوست بدار"، در زندگی واقعی جامه عمل بیوشد، چرا از تبلیغات مارکسیستهای انقلابی استقبال نمیکند؟ مارکسیستهای انقلابی میکوشند تا با مبارزه ای دشوار، با آموختن و سازمان دادن مردم، آنانرا از وضع فلاکتباری که اکنون در آن گرفتارند رهائی بخشند و آینده ای بهتر برای فرزندان آنان بنیاد گذارند. هر فرد منصفی میباید قبول کند که در این مورد روحانیون باید مارکسیستهای انقلابی را مورد رحمت قرار دهند، چراکه، مگر آنکسی که آنان خدمتگزارش هستند حضرت مسیح، نگفت که "آنچه برای فقرا انجام دهید، برای من انجام داده اید"؟

با وجود این، میبینیم که روحانیت از طرفی مارکسیستهای انقلابی را تکفیر و تمقیب میکند و از طرف دیگر، بکارگران دستور میدهد تا با بردباری رنج بکشند، یعنی با صبوری بگذارند تا سرمایه داران استثمارشان کنند. روحانیون بر ضد مارکسیستهای انقلابی فریاد میکشند، کارگران را نصیحت میکنند که علیه اربابان فرمانروا شورش نکنند، بلکه مطیعان به سلطنتی حکومتی که مردم بیدفاع را میکشد، که طیونها کارگر را به کشتارگاه هول انگیز جنگ میفرستد، و کاتولیکها، ارتودکسها، و اصولیون کرا مورد تمقیب قرار میدهد تحمل کند. روحانیت، که خود را سخنگوی اغنیا و مدافع استثمار و ستم کرده است، آشکارا در موضعی قرار میگیرد که با اصول دین مسیح تناقض دارد. اسقفها و کشیشها نه تنها ملغین تعلیمات مسیح نیستند، بلکه پرستش کنندگان گوساله، سامری⁵ و مامونی هستند که آرزوگان و بیدفاعان را تازیانه میزنند.

نکته دیگر اینکه، همه میدانیم که چگونه خود کشیشها از وجود کارگران سود میبرند و در مراسم ازدواج، غسل تعمید، یا مراسم تدفین، از حیب آنان پول بیرون میکشند. چند بار خوبت اتفاق افتاده باشد که کشیشی که برای خواندن دعای آخر بر بالین مریض مشرف بعضی احصار شده است، قبل از گرفتن "مزد" خود حاضر نشده است. بد بالین بیمار بروید؟ در اینگونه موارد، کارگر یا نومیادی از خانهی کشیش باز میگردد تا دارو ندارد خود را بفروشد یا بگرو بگذارد تا بتواند به عزیزان خود در دم مرگ تسلای مذابی بدهد.

منکر این واقعیت نمیتوان شد که نوع دیگری از مردان کلیسا نیز وجود دارند. تعدادی از آنان سرشار از خوبی و عظمتند و در پی کسب سود نمیروند. این گسرو



همیشه حاضراند به تهیدستان کمک کنند . لکن باید قبول کرد که اینان در شمار افراد غیر عادی هستند و به پرندگان سفیدی میمانند که در میان دسته ای انبوه از کلاغان سیاه در پروازند .

اکثریت کشیشان با صوتهای سرخ و شفاف، باغنیاء و قدرتمندان تعظیم و تکریم میکنند ، و با سکوت خود تمام شرارتها ، سیدالتیهای آنانرا میبخشدند . لکن همین کشیشان با کارگران بگونه ای دیگر رفتار میکنند : فقط ب فکر این هستند که آنانرا بیرحمانه سر کیسه کنند . در مو عظه های تند و تیز " آزمندی " کارگران را نکوهش میکنند . در حالیکه کارگران جز اینکه از منافع خود دفاع کنند کار دیگری نکردند . تناقض آشکار میان کردار روحانیون و تعلیمات مسیح باید هر فردی را بتامل وادارد . کارگران در حیرت اند که چه پیش آمده است که طبقه ی کارگر ، در مبارزه اش در راه آزادی ، بجای آنکه متحدان خود را در میان خادمان کلیسا پیدا کند دشمنان خود را یافته است . جطر میشود که کلیسا ، بجای آنکه پناهگاه استثمار شدگان باشد ، نقش مدافع ثروت و ستمگری خونین را بازی میکند ؟ برای اینکه این پدیده ی شگفتیست را بفهمیم ، کافیت نگاهی بتاریخ کلیسا بیفکنیم و تغییراتی را که طی قرنهای از سرگذرانده است بررسی نمائیم .

۲

مارکسیستهای انقلابی میخواهند نظام " کمونیستی " برقرار کنند . بظن کلی این تنها دلیلی است که کلیسا بر ضد اینان ارائه میکند . قبل از هر چیز ، نکته حیرت انگیز اینست که متوجه باشیم که کشیشهای امروزی که بر ضد " کمونیسم " میجنگند ، در واقع حواریون مسیح را محکوم میکنند ، چراکه آنان براستی کمونیستهای پر شور بودند . دین مسیح ، چنانکه همه میدانیم ، در رم قدیم ، در دوره ی زوال امپراتوری گسترش یافت . امپراتوری ، بیکه بیشتر از آن غنی و نیرومند بود و کشور های امروزی ایتالیا ، اسپانیا ، قسمتی از فرانسه ، قسمتی از امپراتوری عثمانی ، فلسطین و سرزمینهای دیگر را در بر میگرفت . دولت رم در زمان تولد مسیح بروسه تزاری شاهیست بسیار داشت . یکسرمعدودی افراد ثروتمند به بطالت میزیستند و از تجمل و انواع لذات بهره مند میشدند ، و در سوی دیگر توده ی مردم بودند که در فقر و فلاکت روزگار میگذراندند . نکته مهمتر اینکه حکومتی مستبد ، متکی بر خشونت و فساد ، ستمی حیوانی اعمال میکرد . سراسر امپراتوری رم در هرج و مرج غوطه ور بود و دشمنان خارجی آنرا حلقه وار در میان گرفته ، تهدیدش میکردند . نظامیان لگام گسیخته ایکه قدرت را در دست داشتند بر مردم ستمکشی کرده شقاوتها مینمودند . دهات متروک شده بود ، زمینها بایر مانده بود ، شهرها ، بخصوص رم ، بایمتحت امپراتوری ، از مردم فقیر زده بسر شده بود . این فقرزدگان سر بالا می کردند و با نگاهی پر از کینه و نفرت قصرهای ثروتمندان را مینگریستند . مردم بی نان بودند ، بی خانه ، بی حامد ، بی امید ، و فاقس در هر کون امید برای رهایی از فقرشان .

میان رم در دوره انحطاط اسر و امپراتوری تزار تنها یک تفاوت وجود دارد . رم اصلا از سرمایه داری بیخبر بود . صنایع سنگین در آنجا وجود نداشتند . در آنزمان در رم برده داری نظامی بدیرفته نده شده بود و اصل اساسی حکومت تلفی میشد . نجبا ، ثروتمندان ، سردمداران امور مالی ، از طریق بکارگرفتن برده ها ، که در جنگ نصیب آنها



شده بودند، نیازهای خود را برآورده میکردند. در طول زمان این ثروتمندان تقریباً زمینهای تمام نواحی ایتالیا را، از طریق بیرو راندن دهقانان از زمینهای مرزوی خود، تصرف کرده بودند. جوی اینان در تمام نواحی تسخیر شده غلات را بمنوان خراج مفت و مجانی بدست میآوردند، ازین موقعیت استفاده کردند و بدست ارتشی از برده ها که زیر نظر مباشر شلاق بدست کار میکرد، مزارع بزرگ، تاکستانها، چراگاهها و باغها میوه دایر نمودند. روستائیان، که زمین و نان خود را از دست داده بودند، از تمام نواحی کناره‌بسیوی پایتخت روان میشدند. اما در پایتخت هم برای تامین معاش خود وضعی بهتر از دهات نداشتند، چراکه همه کارهای داد و ستد و حمل و نقل بوسیله برده ها انجام میشد. در نتیجه در رم از افرادی که هیچ نداشتند از پرولتاریا آسپاه بزرگی تشکیل شد. اینان حتی امکان فروتن نیروی کار خود را نیز نداشتند.

بدینسان، این پرولتاریا، که از روستاها آمده بود، نمیتوانست مانند دوره‌ی ما در کارگاه های صنعتی جذب شود. اینان قربانی فقر نومیدانه‌ی خود شدند و کارشان بگدائی کشید. این توده‌ی انبوه مردم بیکار و گرسنه که حومه شهر و میدانگاهها و خیابانها را پر کرده بودند، برای دولت و طبقه‌ی ثروتمند خطری مداوم محسوب میشد. بنابراین دولت، بخاطر حفظ منافع خود ناکزیر شد فقر را از میان بردارد. هر چند گاه یکبار مقداری ذرت و مواد غذایی دیگر، که در انبارهای دولتی ذخیره شده بود میان پرولتاریا توزیع میکرد. بعلاوه، بعد ها برای اینکه مردم بدبختی خود را فراموش نکنند، نمازهای مجانی سیرک بسرای آنان ترتیب میدادند. پرولتاریای کثیرالعدد رم، برعکس پرولتاریای دهان ما که تمامی جامعه را با کار و زحمت خود میچرخاند، از طریق صدقه زندگی میکرد.

برندگان بیچاره، که مانند حیوان با آنان رفتار میشد، برای جامعه‌ی رم کار میکردند. در حالیکه فقر و هرج و مرج و فلاکت در همه جا حاکم بود، سردمداران رومی وقت خود را در مجالس عیش و نوش هرزگی میگذراندند. برای رهایی از چنین شرایط غیر انسانی اجتماع راه نجاتی نبود. پرولتاریا غر میزد و گاه و بیگاه تهدید میکرد که شورش خواهد کرد. اما گروه کثیری گدا که با پسر مانده‌ی غذا بیکه از میزهای اربابان جلوگیری پرت میشد، زندگی میکرد، قادر نبود نظام اجتماعی جدیدی بی ریزی کند. ازین گذشته، بردگان که با کار خود زندگی تمامی جامعه را تامین میکردند، بسیار تحقیر شده و پراکنده بودند و در زیر یوغ اسارت رفتاری حیوانی را تحمل میکردند. جدائی آنان از طبقات دیگر چندان زیاد بود که امکان درگزن کردن جامعه را از آنان سلب میکرد. اینان اغلب علیه اربابان میشهریدند و ضی بیکارهای خونین میکوشیدند خود را آزاد سازند. اما هر بار ارتش رم این شورشها را سرکوب میکرد، هزاران نفر از شهروندان را قتل عام مینمود، و آنان را بد صلیب میکشید. در این جامعه‌ی در حال ویرانی، که هیچگونه راهی برای نجات توده‌ی مردم از وضع اسف بارشان وجود نداشت و امیدی بزندگی بهتر نبود، بیچارگان و تهی‌دستان برای جستجوی راه نجات روسوی آسمان کردند.

دین مسیح برای این مردم شورش مثل کشتی نجات بود، تسلی بخش و شووانگیز جلوه میکرد، و بدین سان، از همان لحظات اول دین پرولتاریای رم شد. اولین مسیحیان، برای همصدا شدن با وضع مادی افراد این طبقه، تفاسی مالکیت مشترک اموال - کمونیسم - را مطرح کردند. جسد چیزی طبیعی تر ازین بود؟ مردم وسیله‌ی معاش نداشتند و



از فقر و گرسنگی میمردند. دینی که مدافع مردم بود طلب میکرد که ثروتمندان باید اموالی را که بیهوشی مردم تعلق دارد و نه به مشتی افراد ممتاز، با فقر تقسیم کنند. دینی که برابری همه افراد را تبلیغ میکرد، میبایست به موفقیت بزرگی نائل میشد. با این همه این تقاضا با آنچه اکنون مارکسیستهای انقلابی میخواهند هیچ وجه مشترکی نداشت. خواست مارکسیستهای انقلابی اینست که ابزار کار و وسایل تولید را به بد مالکیت همگانی در آید تا تمام انسانها بتوانند متحد و هماهنگ با هم کار کنند و زندگی خود را بگذرانند.

در صفحات قبل ملاحظه کردیم که پروتاریای رم از طریق کار کردن زندگی نمیکرد، بل که زندگی او از طریق خیرات و صدقاتی میگذاشت که حکومت رم تقسیم مینمود. بنا بر این تقاضای مسیحیان برای مالکیت همگانی، وسایل تولید را در بر نمیگرفت، بلکه شامل وسایل مصرف بود. تقاضای آنان این نبود که زمین، کارگاهها و کارخانه ها، و ابزار کار میباید به مالکیت همگانی در آید. آنها فقط میخواستند که چیزهایی از قبیل مسکن، پوشاک، مواد غذایی و کالاهای تولید شده برای زندگی بسیار ضروری هستند، میان همه تقسیم شود. کمونیستهای مسیحی سخت مراقب بودند که در مورد اصل و منشأ این ثروتها پرسشی مطرح نشود. کار تولید همیشه بعهده بردگان گذاشته میشد. آرزو افراد مسیحی این بود که ثروتمندان از دین مسیح استقبال کنند و ثروت خود را در اختیار همگان بگذارند تا همه بتوانند بطور برابر و برادروار از این چیزهای خوب استفاده کنند.

در حقیقت باین طریق بود که مسیحیان اولیه متشکل شدند. یکی از نویسندگان آن دوره نوشته است که:

((این افراد به ثروت اعتقاد ندارند، بلکه مالکیت مشترک را تبلیغ میکنند. هیچکس در میان آنان چیزی بیش از دیگران ندارد. کسی که میخواهد وارد جرگه ی آنان شود مجبور است اموال خود را در اختیار همه بگذارد. برای ضمیمه شدن به آنان نه تحمل هست و نه فقر. همه آنان مثل برادر، مشترکا مالک همه چیزند. آنان در یک شهر محرز زندگی نمیکند، بلکه در هر شهری خانه هایی برای خود دارند. اگر افراد غریبه ای که همدم آنها بودند وارد این خانه ها شوند، داروندار خود را با افراد تازه وارد تقسیم میکنند و تازه واردان از آنچه هست مثل مال خود استفاده نمینمایند. این افراد، حتی اگر قبلاً همدیگر را ندیده باشند و باهم آشنائی نداشته باشند، از هم استقبال میکنند و روابطشان بسیار دوستانه است. وقتی که مسافرت میکنند جز سلاحی برای دفاع در مقابل راهزنان، هیچ چیز همراه خود بر نمیدارند. در هر شهری یک وکیل خرج دارند که میان مسافران غذا و لباس توزیع میکند. بین آنان خرید و فروش وجود ندارد. با این همه، اگر یکی از اعضا چیزی را که عضو دیگری بدان نیاز دارد، بیاورد، در عوض چیزی در بابت میکند. لکن اگر فردی چیزی برای عوض دادن نداشته باشد میتواند آنچه نیاز دارد از دیگران بگیرد.))

در تذکره ی حواری، (۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱)، تجسّف زیرا را در مورد اولین حامدوی مسیحی در اورشلیم میخوانیم. ((هیچکس آنچه را که بوی تعلق داشت از آن خود نمیدانست، همه چیز مال همه بود، آنانکه خانه یا زمین داشتند، پس از فروش آنها،



پول آنها می‌آوردند و جلوی پای حواریین می‌ریختند . بهر يك باندازه‌ی نیازتر چیزهائی داده میشد .)) در سال ۱۸۲۰ ، فوگسل ، مرچ آلمانی ، چیزی شبیه مطلب فوق در مورد مسیحیان اولیه مینویسد . : ((بر طبق اصول دین مسیح ، هر مسیحی ، دارای حق مالکیت بر اموال کلیه اعضای دیگر جامعه بود و در صورت نیاز حق داشت از اعضای مرده تر بخواهد که اموال خود را با او تقسیم کند و آنچه نیاز دارد با او بدهند . هر مسیحی میتوانست از اموال برادران دینی خود استفاده کند . مسیحیانی که چیزی نداشتند حق نداشتند برادران دینی خود را از استفاده از آن محروم نمایند . باین ترتیب ، مسیحی ای که خانه نداشت میتوانست از آنکه دو یا سه خانه داشت طلب مسکن کند . صاحبخانه فقط محلی برای سکونت خود نگاه میداشت . لکن بدلیل عمومی بودن حق استفاده از اموال ، میبایست بکسی که خانه نداشت خانه ای داده شود)) . پول دینی يك صندوق عمومی گذاشته میشد ، و یکی از اعضای جامعه ، که مخصوصا برای اینکار انتخاب میشد ، ثروت جمعی را میان همه تقسیم میکرد . در میان مسیحیان اولیه ، زندگی اجتماعی تا بدانجا پیشرفته بود که همگی غذای خود را باهم میخوردند . نگاه کنید به تذکره‌ی حواریین . بدینسان زندگی خانوادگی مجزا وجود نداشت . تمام خانواده های مسیحی مفیم يك شهر ، درست مثل يك خانواده‌ی بزرگ ، باهم زندگی میکردند .

در خاتمه‌ی این بحث اضافه کنیم که پاره ای از کتیبها بدلیل اینکه گویا مارکسیستهای انقلابی طرفدار اشتراک زنان هستند ، بما حمله میکنند . آشکار است که این دروغ بزرگی است که ناشی از جهل یا خشم و کینه‌ی روحانیون است . مارکسیستهای انقلابی این رسم را تحریف بیشرمانه و حیوانی از دواج تلقی میکنند . با وجود این یادآور شویم که رسم مذکور در میان مسیحیان اولیه متداول بود . ۷

۳

چنانکه نشان داده شد ، دیدیم که مسیحیان قرن اول و دوم ، طرفدار سر سخت کمونیسم بودند . اما کمونیسم آنان بر اساس مصرف کالاها ی تهیه شده پایه گذاری شده بود و نه بر اساس کار . بهمین دلیل نمیتوانست جامعه را تغییر دهد و به نابرابری انسانها پایان بخشد و دیداری را که فقرا را از اغنیاء جدا میسازد ، از میان بردارد . چرا که ، ثروتهایی که بوسیله‌ی کار تولید میشد بدست گروه محدودی از دارندگان میرسید ، زیرا وسائل تولید ، مخصوصا زمین ، همچنان مثل گذشته بدست ملأك شخصی ، باقی میماند ، و کار – برای تمام جامعه – بوسیله‌ی بردگان انجام میشد . توده‌ی مردم که از وسائل معیشت محروم بودند ، صدقه دریافت میکردند ، و ثروتمندان ازین صدقه دادن لذت میبردند .

وقتیکه گروهی قلیل (به نسبت انبوه توده‌ی مردم) فقط برای استفاده‌ی شخصی خود تمام زمینهای قابل کشت ، جنگلها و چراگاهها ، چهارپایان ، مراکز مسکونی در مزارع ، تمام کارگاهها ، ابزار و مواد اولیه‌ی تولید ، همه اینها را در اختیار داشته باشند ، و در مقابل اکثریت انبوه مردم فاقد کمترین چیزیت که برای تولید ضروری است ، موضوع برابری انسانها بهمیچوجه نمیتواند مطرح شود . در چنین شرایطی ، ناگزیر جامعه بدو طبقه تقسیم میشود : ثروتمندان و تهی دستان ، تجمل و فقر سر . مثلا فرض کنیم که مالکان ثروتمند ، تحت تاثیر تعلیمات دین مسیح ، تمام اموالی را که بصورت پول ،



غله، صیغه، پوشاک، و حیوانات اهلی در تملک آنهاست، برای تقسیم در میان مرد میگذارند. نتیجه چه خواهد بود؟ فقر برای چند هفته ناپدید خواهد شد. طی این مدت مردم میتوانند غذائی بخورند و لباسی بپوشند. و اما کالاهای آماده شده بسرعت مصرف میشوند و از بین میروند. بعد از مدت کوتاهی، مردم، که کالاهای توزیع شده را مصرف کرده اند، دوباره تهی دست خواهند شد. مالکان زمین و ابزار تولید، از برکت نیروی کار بردگان میتوانند مقدار بیشتری تولید کنند. بنابراین هیچ چیز تغییر نخواهد کرد. باری، بهمین دلیل است که مارکسیستهای انقلابی اینگونه مسائل را بنحوی دیگر مینگرند که با نحوی بنفش کمونیستهای مسیحی کاملا متفاوت است. مارکسیستهای انقلابی میگویند: "ما نمیخواهیم ثروتمندان اموال خود را با تهی دستان تقسیم کنند، ما صدقه و خیریه نمیخواهیم، برای اینکه هیچیک ازین اعمال نمیتوانند از پدید آمدن مجدد نابرابری میان انسانها جلوگیری کند. ما بهیچوجه خواهان تقسیم مال میان ثروتمندان و تهیدستان نیستیم، بلکه ما خواهان از میان برداشتن کامل ثروتمندی و تهیدستی هستیم." این امر بشرطی امکان پذیر است که منبع ثروت، زمین، همراه با همه وسایل تولید و ابزار کار به مالکیت جمعی کارگران و زحمتکشسان درآید. آنگاه آنان، بر حسب نیازهای خود، کالاهای ضروری را تولید خواهند کرد. مسیحیان اولیه فکر میکردند که بوسیلهی ثروتی که اغنیا در اختیار آنان میگذازند میتوانند تهی دستی و فقر را از میان بردارند. این عمل مثل غربال کردن آب است! کمونیسم مسیحی نمیتوانست شرایط اقتصادی را تغییر دهد و وضع جامعه را بهبود بخشد، و برای هم همین هم دوام نیاورد و از میان رفت. در آغاز کار، هنگامیکه پیروان ناجی نوظهور در جامعه رم فقط گروه کوچکی را تشکیل میدادند تقسیم دارائی مشترک، غذا خوردن اشتراکی، و زندگی کردن زیر یک سقف کاری بود عملی. لکن وقتیکه تعداد مسیحیان در قلمرو امپراتوری زیاد شد و همه جا پراکنده شدند زندگی اشتراکی پیروان مسیح مشکلتر شد. چیزی نگذشت که رسم غذا خوردن اشتراکی متروک شد و تقسیم کالاها صوت دیگری پیدا کرد. مسیحیان دیگر بصورت یک خانواده، بزرگ زندگی نمیکردند. هر کس مسئولیت خانوادگی خود را بعهده گرفت. و دیگر هیچکس تمام دارائی خود را در اختیار جامعه نگذاشت. بلکه کالاهای غیر ضروری و زیاد را بحامه میداد. هدیه های ثروتمندترین آنها، به هیئت جامعه، که خاصیت اصلی احساس شرکت در زندگی مشترک را از دست داده بود، بزودی صورت "صدقه دادن" بخود گرفت. زیرا مسیحیان ثروتمند، دیگر از دارائی عمومی استفاده نمیکردند و فقط قسمتی از آن به خود داشتند در اختیار دیگران میگذاشتند. این اموال هدیه شده به نسبت خیرخواه هر اعطا کنندهی آن کم و زیاد میشد. بدین سان در قلمرو کمونیسم مسیحی، تفاوت میان ثروتمند و فقیر پدید آمد، تفاوتی مشابه همانکه در امپراتوری رم حاکم بود و مسیحیان اولیه بر ضد آن جنگیده بودند. دیری نگذشت که فقط مسیحیان فقیر و افراد بیولتاریا در غذا خوردن مشترک شرکت میکردند. ثروتمندان که مقداری از دارائی خود را هدیه کرده بودند از دیگران جدا میجستند. تهی دستان از صدقه هائیکه ثروتمندان بدانها میدادند زندگی میکردند، و حاشاه دوباره همان شد که قبلا بود.

مسیحیان چیزی را تغییر نداده بودند.

آنها کلیسا مدت مدیدی علیه نفوذ نابرابری اجتماعی در جامعهی مسیحی مبارزه کردند و با کلمات آتشین ثروتمندان را نکوهش نمودند و از آنان خواستند که بدوران کمونیسم



حواریین مسیح باز کردند . بازیل و دیس در قرن چهارم بعد از مسیح علیه ثروتمندان چنین موعظه میکرد :

((بیشراقتها چگونه خود را در مقابل دادگاه الهی تبرئه میکنید ؟ ! بد خواهید گفت که * وتری ما مال خود را حفظ میکنیم ، چه گناهی داریم ؟ *
من از شما میپرسم * چگونه آنچه را که مال خود میدانید ، بدست آورده‌اید ؟
اگر متولیان اموالی را که به همان تعلق دارد تعریف نکنند ، چگونه ثروتمند میشوند ؟ اگر هر فردی آنچه را که نیاز داشت بخود اختصاص می داد و بقیه را برای دیگران میگذاشت ، ند ثروتمندی وجود داشت و نه تهی دستی .))

از همد پرشور تر یوحنا زین‌دهن بود (اسقف اعظم قسطنطنیه ، تولد در آنتیوش در سال ۳۴۷ میلادی ، مرگ در تبعید در ارمنستان ، سال ۴۰۷) که بشدت از مسیحیان می خواست که کمونیسم دوره حواریین باز گردند . این واعظ معروف در خطابه شعاری خود (تذکره حواریون) از جمله میگوید :

((. . . اغنیاء و فترا ! ما همد باید از زندگی متیاندی حواریون سر مشق بگیریم . . . اغنیاء با دادن اموال خود فقیر میشوند ولی ففرا غنی می شوند . . . ثروتی که بتعدادی معدود تعلق دارد خیلی سریعتر و ساده تر بصرف خواهد رسید . . . علت اصلی فقر گسترش مالکیست است . . . تقسیم کردن علت فقیر شدن است . همکاری و اتحاد ارا ده ها سر چشمه ثروت است . . .))

این موعظه های پرشور یوحنا زین‌دهن بی نتیجه بود . انسانها دیگر کوششی برای استقرار کمونیسم ، نه در قسطنطنیه و نه در نقاط دیگر ، بعمل نیاروندند . و تئیکه مسیحیت گسترش یافت ، و پس از قرن چهارم میلادی در رم بصورت دین مسلط درآمد ، پیروان آن روز بروز بیشتر از سرمشقه های حواریون فاصله گرفتند . حتی در دوران جامعه های مسیحی ، بنا برابری ثروت میان مؤمنان افزایش یافت . بار دیگر ، در قرن ششم ، گر یگوری کبیر گفت * ند زبیدیدن مال دیگران بهیچوجه کافی نیست ، اگر شما ثروتی را که خداوند برای همد آفریده است برای شخر خود نگاه دارید ، خطا کارید . کسیکه هر چه دارد به دیگران ندهد ، جنایتکار است ، قاتل است ، و قتل آنچه را که تهیدستان محتاج آند برای خود حفظ میکنند ، میتوان کرد ، همد کسانی که میتوانند از تمول او استفاده کنند و از گرسنگی نمیرند ، ون کشته است . هنگامی که ما آنچه داریم با رنج دیدگان قسمت میکنیم ، در حقیقت ، مال خود را بآنها نداده ایم ، بلکه مال خود آنها را بخودشان بازگردانده ایم . این کار خیر نیست . بلکه ادای يك دین است . *

این تقاضاها همه بی نتیجه ماند . اما مسیحیان آن دوره ، که در حقیقت نسبت بکنار آباء کیسایبتر از مسیحیان امروزی حساسیت نشان میدادند ، بهیچوجه تفسیری ند استند . این اولین بار نبود که در تاریخ بشر نشان داده میشد که شرایط اقتصادی بسیار نیرومند تر از سخنرانهای فسیح است .

حامدهی مصرف مشترک کالاها ، یا کمونیسم ایکه مسیحیان اولیه خواهان آن بودند ، بدون کار مشترک همد ابرار جامعه بفرود بر روی زمین ، بعنوان ملك مشترک ، و نیز در کارگاهها ، ممکن نبود بتواند یا بصرفه وجود بگذارد . در آن دوره آغاز کردن کار مشترک (با ابزار



تولید مشترک) میسر نبود، زیرا چنانکه قبلاً گفته شد، نیروی کار را مردان آزاد فراهم نمی کردند، بلکه بردگان، که خود در حاشیه جامعه قرار داشتند، مسیحیت از میان بردن نابرابری میان کار و دارایی افراد مختلف را سرلوحه کار خویش قرار نداد. بهمین دلیل بود که کوشش مسیحیت برای موقوف کردن نابرابری توزیع کالاها، مصرفی بجائی نرسید. و صدای آباء کلیسا، که کمونیزم را اعلام و تبلیغ میکردند، پژواکی نیافت. ازین گذشته، این صداها روز بروز، کمتر و ضعیفتر شدند، تا سرانجام بکلی بخاموشی گرائیدند. آباء کلیسا از تبلیغ زندگی اشتراکی و تقسیم ثروت - سهادست کشیدند، زیرا رشد و گسترش جامعه مسیحی، تفییراتی بنیادی در درون آن بدید آورد.

۴

در آغاز کار، وقتی که تعداد مسیحیان اندک بود، روحانیت بمعنی واقعه کلمه وجود نداشت. مؤمنان که يك اجتماع مستقل مذهبی را تشکیل میدادند، در هر شهری گرد هم میآمدند، یکنفر از اعضای جامعه را بعنوان مسئول و سرپرست عبادات الهی و اجرای مراسم مذهبی انتخاب میکردند. هر فرد مسیحی میتواند کشیش یا اسقف شود. این مناصب انتخابی، قابل تفسیر و افتخاری بود، و فردی که انتخاب میشد، جز آنچه که جامعه بنا بر میل و ارادهی آزاد اعضای خود بوی تفویض نموده بود، قدرتی نداشت. به نسبتی که جامعه بزرگ میشد، و تعداد مؤمنان بیشتر میشدند تعداد این نوع جوامع افزایش مییافت. بر ثروت آنان نیز اضافه میشدند و بنا بر اداره ای امور جامعه و قبول مسئولیت بصورت يك شغل در آمد، که مستلزم داشتن وقت زیاد و تمرکز فکری کامل بود. از آنجا که مسئولان امور نمیتوانستند در عین حال هم مشاغل روزانهی خود را انجام دهند و هم وظایفی را که بعهد گرفته بودند، اجرا نمایند، بتدریج رسمی متداول شد که بر طبق آن از میان اعضای جامعه، یکنفر روحانی انتخاب میشد که وقت خود را فقط صرف اداره ای امور جامعه میکرد. در نتیجه این مستخدمان جامعه، که تمام وقت خود را صرف اداره ای امور آن مینمودند، میباید حقوقی دریافت میکردند. بدینسان در داخل کلیسا گروهی نوظهر از مستخدمان شکر گرفت که خود را بتدریج از پیگره اصلی جامعه مجزا کرد. این گروه همان روحانیون هستند. همزمان با نابرابری میان ثروتمندان و تهی دستان، نا برابری دیگری سر برآورد؛ نابرابری میان روحانیت و مردم. مردان روحانی که در آغاز کار از میان اعضای جامعه بمنتهی عهده دار شدن مشاغل موقتی انتخاب میشدند، بسرعت خود را بالاتر از جامعه قرار داده و گروه بسته ای (کاست) تشکیل دادند که بر مردم حکومت میکرد. هر چه تعداد جامعه های مسیحی در شهرهای امپراتوری عظیم روم زیادتر میشد، مسیحیان، که از طرف حکومت مورد تادیب و آزار قرار میگرفتند، بیشتر حرم میکردند که با بدبا هم متحد شوند تا قدرتی پیدا کنند. بنابراین جامعه های مسیحی، که در سراسر قلمرو امپراتوری پراکنده بودند، در يك کلیسا متحد و متشکل شدند. این متحد شدن در حقیقت متحد شدن روحانیون بود، و نه متحد شدن مردم. از قرن چهارم بعهد، روحانیون در جامعه ها و در شهرها با یک دیگر ملاقات و مذاکره میکردند. اولین شهر در شهر نکا* [آسیای صغیر] در سال ۳۲۵ میلادی تشکیل شد. بدین طریق روحانیت نظامی را باید گذاری کرد که از مردم جدا و مجزا بود. اسقف های جوامع ثروتمندتره فوشر رهبری شهرها را قبضه کردند. بهمین دلیل بود که اسقف روم بزودی خود را در رأس تمام جامعه مسیحیت قرار داد و پاپ شد.



بدینسان هر طه ای روحانیت را، که خود دارای سلسله مراتبی شده بود، از تسودی مردم جدا ساخت.

همزمان با این وقایع وابط اقتصادی میان مردم و روحانیت دچار تغییرات اساسی گردید. پیش از شکن نظام مذکور، هر چند اعضای ثروتمند بجامعه میدادند یا افراد تهیدست تصدق میکردت. بعدها، قسمت عمده‌ی دارای جامعه صرف پرداخت حقوق روحانیون و اداره کلیسا شد. از قرن چهارم که مسیحیت از طرف دولت حمایت شد و سرانجام در رم به عنوان دین رسمی و مسلط شناخته گردید، تعقیب و آزار مسیحیان پایان یافت و در نتیجه از آن پس مراسم دینی دیگر در دخمه‌ها یا در تالارهای ساده اجرا نشد، بلکه در کلیسا‌های اجرامی شد که بی در پی مجلل تر و عظیمتر ساخته میشدند. در نتیجه، این هزینه‌ها دارائیه‌ها و وجوهی را که برای کمک بفقرا در نظر گرفته شده بود کاهش داد. در واقع از همان قرن پنجم، در آمده‌های کلیسا به چهار تقسیم میشد. قسمت اول برای اسقف اعظم، قسمت دوم برای روحانیون پائینتر، قسمت سوم برای اداره‌ی کلیسا و فقط قسمت چهارم بود که بکک به مستمندان اختصاص داده میشد. بنا بر این کل مبلغی که جمیع مردم مستمند مسیحی دریافت میکردند برابر با مبلغی بود که اسقف برای شخص خود بتنهایی ضبط میکرد.

بهر زمان، رسم اختصاص دادن مبلغ معینی برای فقرا، در آغاز هر سال، منسوخ شده. بعلاوه، هنگامیکه اهمیت روحانیون عالیمقام افزایش یافت، موفدان دیگر هیچگونه نظارتی بر اموال کلیسا نداشتند. اسقف‌ها بنا بدلخواه خود چیزی به فقرا میدادند. حالادیکر مردم از روحانیون خود صدقه میگرفتند. در آغاز مسیحیت، مؤمنان با رضا و رغبت به بیت المال کمک میکردند. از وقتیکه دین مسیح، دین دولتی شد، روحانیون دستور دادند نه تنها ثروتمندان، بلکه فقرا هم باید برای کلیسا هدیه بیاورند. از قرن ششم کلیسا مالیات مخصوصی بنام "عشریه" (یکدهم محصول) برقرار کرد که باید به کلیسا پرداخت میشد. این مالیات بر دوش مردم بار سنگینی بود و در دوران قرون وسطی برای دهقانانیکه سرواژ از هستی ساقطشان کرده بود، وسیله سرکوبی و تنبیه دیگری شد. عشریه بهر قطعه زمین و هر نوع دارائی تعلق میگرفت. ولی همیشه دهقان وابسته بزمین (سرف) بود که میباید با کار و زحمت خود آنرا بپردازد. بدینگونه تهیدستان نه تنها از حمایت کلیسا محروم شدند، بلکه شاهد آن بودند که چگونه کنسیرها با سایر استثمارکنندگان آنان، با شاهزادگان، نجبا، و ربا خواران هم دست شده اند. در قرون وسطی در حالیکه زحمتکشان بدلیل سرواژ در فقر غوطه ور بودند، کلیسا روز بروز ثروتمندتر میشد. در دوهی مذکور، کلیسا، علاوه بر عشریه و مالیاتهای دیگر، از بخششهای بزرگ - که عبارت بود از ارضیه‌هاییکه هرزکان ثروتمند، زن و مرد، بخاطر بازخرید گناهان خود دروا - پسین دم مرگ بکلیسا میبخشیدند - برخوردار میشد. اینان پول نقد، مستغلات، دهات یکپارچه با تمام دهقانانش، و گاهی نیز مال الا حاره و یا حق بیگاری گرفتن را بسه کلیسا میبخشیدند.

باین طریق کلیسا ثروت عظیمی انباشت. همزمان با این انباشت ثروت روحانیون کار -
"دارده" امور" اموالی را که کلیسا در اختیار آنان گذاشته بود، رها کردند. آنان در قرن دوازدهم، با تنظیم قانونی که بکفته خودشان از کتاب مقدس گرفته شده بود، رسماً اعلام کردند که اموال کلیسا به مؤمنان تعلق ندارد بلکه اموال شخصی روحانیون و



رئیس آنان یعنی پاپ است. باین ترتیب از آن پسر داشتن مقام روحانی بهترین امکانات را برای داشتن در آمدی کلان و مستمر در اختیار صاحبمقام میگذاشت. هر کشیشی قسمتی از اموال کلیسا را، چنانکه گوئی مال شخصی خود اوست، تصرف کرد و بخشی از آنرا بیستگان نزدیک خود، به پسران و نوه هایش بخشید. در اثر این اعمال اموال کلیسا بفقرت رفت و بچنگ خانواده های روحانیون افتاد. و بهمین دلیل بود که پاپها اعلام کردند که مالک و فرمانروای اموال کلیسا هستند و برای اینکه این اموال پخش و پلا نشود دستور دادند که روحانیون از ازدواج خود داری کنند و مجرد باقی بمانند تا میراث آنان دست نخورد بمانند. دستور تجرد کشیشها در قرن یازدهم صادر شد ولی بعلت مخالفت و مقاومت آنان تا قرن سیزدهم اجرا نشد. برای اینکه هرچه بیشتر از پخت و پلا شدن اموال کلیسا جلوگیری شود، پاپ بونی- فاس هشتم در سال ۱۲۹۷ دستور داد که کشیشان حق ندارند بدون اجازه ی پاپ از محل درآمد خود با افراد معمولی هدیه بدهند. باین ترتیب بود که کلیسا، ثروتی عظیم که قسمت عمده ی آن زمین- های زراعی بود، انباشت و روحانیون تمام کشورهای کسیمی بزرگترین مالکان زمینهای زراعی شدند. در بیشتر موارد، آنها یک سوم، و گاه بیش از یک سوم زمینهای کشور را در اختیار داشتند!

دهقانان نه تنها بیگاری میکردند، بلکه عشریه هم میپرداختند. البته آنان فقط روی زمینهای شاهزادگان و نجبا کار نمیکردند، بلکه روی قطعه زمینهای بزرگی که بنده اسقفها، کشیشها، روحانیون دیگر و دیرها و خانقاهها تعلق داشت هم کار میکردند و همان بیگاری را میدادند و همان عشریه را میپرداختند. در دوران فتوالبیسم در میان اربابان فتووال، کلیسا بزرگترین استعمارکننده بود. بعنوان مثال در فرانسه در قرن هیجدهم، پیش از انقلاب کبیر، روحانیون ۱/۵ زمینهای سراسر کشور را مالک بودند که در آمد سالانه آن به صد ملیون فرانک میرسید. عشریه ایکه مالکان به کلیسا میپرداختند بالغ بر ۲۳ ملیون فرانک بود. این درآمدها صرف پرور کردن این گروه میشد: ۲۸۰۰ اسقف و اسقف، ۵۶۰۰ روحانی عالی مقام و دون پایه، ۶ هزار کشیش بخش و ده، ۲۴ هزار راهب و ۳۶ هزار راهبه که دیرها و خانقاهها را انباشته بودند. این سپاه کشیشان از پرداخت مالکینسیات و انجام خدمت سربازی معاف بود. در لحظات "دشوار" مثل دوره ی جنگ، خشکسالی، طاعون و وبا و غیره، کلیسا بخرانه ی دولت مالیات "داوطلبانه" ای میپرداخت که هیچگاه از ۱۶ ملیون فرانک بالا تر نرفت.

روحانیت، که بدین سان از مزایای بسیار برخوردار گشته بود، همراه با نجباء، طبقه حاکمه ایرا تشکیل میداد که از خون و عرق جیبیس دهقانان وابسته بزمین زندگی میکرد. مقامات عالی در کلیسا، و مناصب که در آمد کلان داشتند، فقط بین نجبا تقسیم میشد و در دست طبقه آنان باقی میماند. در نتیجه، کلیسا در دوره ی سرواز متحد وادار قشر نجبا بود و از آن پشتیبانی میکرد، و در سرکوب مردم آنرا یاری می نمود. در این دوره آنچه کلیسا ب مردم تحویل میداد فقط وعظ و خطابه بود که طبق محتویات آن مردم میباید فروتن و بردبار بمانند و تسلیم سرنوشت خود شوند. هنگامیکه پرولتاریای دهات و شهرها علیه حاکم و ستم سرواز بپا خواستند، در وجود روحانیت دشمنی شریر و بیرحم یافتند. این نیز حقیقتی است که حتی در درون خسرو



کلیسا و قشر روحانی وجود داشت. قشر بالا که تمام اموال را بالا میکشید، و گروه کثیرالعددی کثیثهای دهات که زندگی متواضعانهی آنان با پانصد تا ۳۰۰ فرانک در سال میگذشت. بهمن علت این کنیثشان پائین دست، که از مزایای بسیار محروم بودند، علیه قشر بالای روحانیت شوریدند و در ۱۷۸۹، در بحبوحه انقلاب - کبیر فرانسه مردم پیوستند تا بر ضد قدرت نجبا و بزرگان کلیسا بجنگند.

بر این تهج، بمرور زمان رابطهی میان کلیسا و مردم تغییر کرد. مسیحیت بعنوان پیامی تسلی بخش برای محرومان و ستمکشان آغاز شد و اصول و عقایدی ارائه داد که مخالف با نابرابری اجتماعی، تضاد میان اغنیاء و فقرا بود. اما چیزی نگذشت که این مفید برابری و برابری، خود منشاء جدید تضاد های اجتماعی شد. روحانیون مسیحی پسر از موقوف کردن مبارزه بر ضد مالکیت - مبارزه اینکه در دورهی حواریون اولیه صورت می گرفت - خود بانباشتن ثروت پرداختند، و با طبقه ثروتمند، که از طریق استثمار طبقه زحمتکش زندگی میکرد، متحد شدند. در دوران فتوایلیسم، کلیسا به نجبا - طبقه حاکمه - تعلق داشت و از قدرت آنان در مقابله با انقلاب با شدت و وحدت دفاع میکرد. در پایان قرن ۱۸ و آغاز قرن نوزده مردم اروپای مرکزی نظام سراواژ و نجبای ثروتمند را از میان برداشتند. در همان زمان کلیسا بار دیگر، با طبقه حاکمه - که اینبار بهره‌روانی صنعتی و مالی بود - متحد شد. امروز اوضاع و احوال تغییر کرده است و روحانیت دیگر املاک وسیع ندارد، ولی در عوض سرمایه دارد، و میکوشد آنها را در بازرگانی و صنعت بکار اندازد و از طریق استثمار مردم آنها سود آور نماید. این همان کاریست که سرمایه دارها هم میکنند. کلیسای کاتولیک در اتریش، باستناد آمار خودشان بیش از ۸۱ میلیون کرون سرمایه دارد. ۱۰٪ ازین مبلغ ۳۰۰ میلیون در زمینهای زراعی و ۳۸۷ میلیون در خرید اوراق قرضه دولتی سرمایه گذاری کرده و بعلاوه ۷۰ میلیون کرون را بصاحبان کارخانه ها و بیشه‌ها با ربح مضمین وام داده است. با چنین سیمه ایست که کلیسا خود را تغییر داده، با عصر جدید سازگار شده و از یک بزرگ مالک فتووال به یک سرمایه دار صنعتی و تجاری تبدیل شده است و همچنان مثل گذشته با همکاری با طبقه ای کسه از طریق بهره کشی از پرولتاریای روستا ثروت میاندوزد، اما داد میدهد.

در باره ای از کشورها مانند آلمان و روسیه مدتهاست که صومعه های کاتولیکسی بسته شده اند. اما در کشورهای مانند فرانسه، ایتالیا و اسپانیا که هنوز این صومعه دایر هستند، دلایل بسیار حاکی ازین است که کلیسا در نظام سرمایه داری نقش بسیار بزرگی بازی میکند...

باید یاد آور شویم که در قرون وسطی بازرگانی مانند دوران ما رونق نداشت. هر مزرعه هر صومعه، از برکت کار دهقانان وابسته بزمین و ابزار مردان، مقدار فراوانی محصول تولید میکرد. اغلب، محصولات انبار شده محلی برای مصرف نمیافت. هنگامیکه ذرت، یا سبزیجات یا هیزم بیش از مصرف لازم راهبان تولید میشد، مازاد آن ارزشی نداشت و خریداری برای آن پیدا نمیشد. و صفا ذخیره کردن بعضی از محصولات میسر نبود. در اینگونه موارد بود که صومعه ها محانا بد مستندان غذا میدادند... در حقیقت صومعه ها ازین "نیکیکاری" استفادهی قابل توجهی میکردند. وقتی که بعنوان مراکزی که درهایشان بسوی قرا باز است، مشهور میشدند، سیل بخششها و هدیه ها و ارثیه های ثروتمندان بسوی آنان جاری میشد. با پیدایش سرمایه داری -



و تولید کالا برای، ماده‌هر چیزی قیمتی پیدا کرد و قابل مبادله شد. در چنین مرحله‌ای، صومعه‌ها، قصرهای اربابی، و روحانیون "نیکو کاریهای" خود را متوقف کردند. مستمندان دیگر در هیچ جا پناهگاهی نیافتند. این خود، از جمله علل پدید آمدن فقر شدیدی در قرن هیجدهم بود. در اندوه هنوز کارگران برای دفاع از منافع خود متشکل نشده بودند. فقریکه پدید آمد چنان هولناک بود که بنظر میرسید جامعه‌ی بشری بدو ان زوال امپراتوری رم بازگشته است. لکن در حالیکه کلیسای کاتولیک در دوره‌ی زوال رمدست گیری از پرولتاریا را وظیفه‌ی خود می‌شناخت، و کمونیسم و برابری و برادری را تبلیغ میکرد، در دوره‌ی سرمایه داری، درست برعکس، ای وارونه عمل کرد. در درجه اول بفکر افتاد که از فقر مردم بهره برداری کند، یعنی نیروی کار ارزان را بکار بگیرد. صومعه‌ها و دیرها عملاً بصورت جهنم استثمار سرمایه داری درآمدند...

خلاصه کلام اینکه، آنچه موجودیت کلیسا، دولت و طبقه‌ی سرمایه دار را تضمین میکند نیروی کار ملیونها مردم استثمار شده است...

۵

پس از این بررسی اجمالی و محدود تاریخ کلیسا، دیگر جای تعجبی نیست اگر میبینیم که روحانیون از دولت تزار و سرمایه داران حمایت میکنند و علیه کارگران انقلابی که برای آینده‌ی ای بهتر مبارزه میکنند، میجنگند. کارگرانیکه آگاهی طبقاتی یافته‌اند، و در حزب کمونیست متشکل نشده‌اند، برای تحقق بخشیدن بآرمان برابری اجتماعی و برادری میان انسانها بیکار میکنند. این همان هدفیست که مسیحیت در آغاز پیدایش خود دنبال می کرد.

با اینهمه، نه در جامعه‌ایکه مبتنی بر برده داریست و نه در جامعه‌ایکه بر پایه‌ی سرواژ استوار است، برابری بهیچوجه تحقق پذیر نخواهد بود. لکن در دوره‌ی حاضر، یعنی در دوره‌ی سرمایه داری صنعتی، تحقق آن امکان آن پذیر خواهد بود. کاری را که حوازیون مسیحی با موعظه‌های پرشوشان علیه خود پرستی‌های ثروتمندان نتوانستند انجام دهند، پرولتاریای جدید، کارگرانیکه بموضع طبقاتی خود آگاهی یافته‌اند، از طریق بدست آوردن قدرت سیاسی در تمام کشور، و بیرون کشیدن کارخانه‌ها، زمینها، و کلیه وسایل تولید از چنگ سرمایه داران، و انتقال آنها بطبقه کارگر بعنوان اموال مشترک بانجام خواهند رسانند. کمونیسمی که مارکسیستهای انقلابی مد نظر دارند، عبارت از تقسیم ثروتی که بدست برده‌ها و دهقانان وابسته بزمین تولید شده، میان ثروتمندان، گدایان و کاهلان نیست، بلکه عبارت از کار شرافتمندانه‌ی جمعی و بهره‌مندی شدن شرافتمندانه از ثمرات این کار است. سوسیالیسم بهیچوجه عبارت از اعطای هدایا بزرگمنشانه از طرف ثروتمندان به تهی دستان نیست. بلکه عبارتست از ریشه کن کردن کامل تفاوت میان اغنیاء و فقرا، و وادار کردن تمام افراد بکار کردن بر حسب توانائی خود و پایان دادن ب استثمار انسان از انسان.

بمنظور استقرار نظام سوسیالیسم، کارگران در حزب کمونیست، حزبی که هدف فوق را دنبال میکند، خود را متشکل میکنند. بهمین دلیل است که مارکسیسم انقلابی و جنبش کارگری یا نفرت طبقه‌ی ثروتمند، که بهزینهی کارگران زندگی میکند، رهبرو میشوند.



ثروت‌های کلانی که روحانیون بی هیچ تلاش و کوششی انباشته اند از استثمار مردم زحمتکش بدست آمده است. ثروت دستگاه روحانیت، صاحبان کارخانه ها و بازرگانان و مالکان ارضی، همه و همه بقیعت تحمیل شرایط کار غیر انسانی بکارگران شهر و روستا بدست آمده است. اگر غیر ازین میبود، تنها سرچشمه‌ی هدیه ها و ارشید هائی که اربابان ثروتمند به کلیسا میبخشند، کجاست؟ آنسکار است که کار دستها و ثمره‌ی عرق چپین آنها نیست، بلکه نتیجه استثمار کارگرانیست که برای آنان جان می‌کند، ثمره کهنه‌فانان وابسته بزمین دیروز و کارگران روزمزد امروز است. بعلاوه، کمک مالر که در حال حاضر حکومت به روحانیون میدهد از صندوق دولت میآید و قسمت اعظم دارائی این صندوق از مالیاتهای تأمین میشود که از توده‌ی مردم بزر و وصول میگردد. روحانیون هم کم و بیش مانند سرمایه داران بر دوش مردم سوار اند و از خواری ها، جهل بیخبری و مظلومیت آنان بهره برداری میکنند. برای همین است که روحانیون و سرمایه داران انگل از کارگران سازمان یافته ای که از حقوق خود آگاه اند و برای آزادی خود پیکار میکنند، بشدت نفرت دارند. چرا که ریشه کن شدن نظام غلط سرمایه داری و استقرار برابری میان مردم، ضربه‌ی مهلکی به روحانیت، که از برکت استعمار و فقر زندگی میکند، وارد خواهد ساخت. مهتر از همه اینکه هدف سوسیالیسم اینست که در همین دنیا، روی کره‌ی خاک، سعادت و خوشبختی پایداری برای بشریت تأمین و تضمین کند، و حد اکثر آموزش ممکن و مقام والای جامعه را بمردم زحمتکش بدهد. درست همین خوشبختی بر روی کره خاک است که روحانیون را مثل طاعسون میترساند.

سرمایه داران بدنهای مردم را با ضربه های چکش بشکل حلقه های زنجیر فقر و بندگی در آورده اند. همزمان با این عمل، روحانیون نیز ... افکار مردم را بزنجیر میکشند و آنانرا در جهل و بیخبری نگاه میدارند. زیرا بخوبی میدانند که آموزش مردم قدرت آنانرا پایان خواهد داد. باری، روحانیت با تحریف تعالیم اولیه‌ی مسیحیت که در هدف آن سعادت دنیوی آرزوگان بود. امروزه میکوشد برنجبران بقولاند که رنج و خفتی که آنان در حال حاضر میکشند، از ساخت نادرست جامعه ناشی نمیشود، بلکه ریشه‌ی آن در آسمان است. اراده‌ی باریتعالی است. بدین ترتیب، کلیسا در کارگران، قدرت، امید، و اشتیاق برای آینده ای بهتر را میکشد. اعتماد بنفس و مناعت ضعیف را در وجود آنان از بین میبرد. کسینهای امروزه با تعالیم کاذب و مسموم کننده‌ی خود بضر مستمر مردم را در جهل و خواری نگاه میدارند. ...

در کشورهایی که ستم‌دیدگان تحت نفوذ مستقیم روحانیون هستند درصد میخوارگی و جرم و جنایت نسبت بسایر نقاط بالاتر است. در ناحیه معدن کشور کاتولیک بلژیک تا همین اواخر وضع بهین منوال بود. مارکسیستهای انقلابی بدانجا رفتند. فراخواند پرشو آنان از کارگران رنجکشیده و تخفیر شده در تمام ناحیه طنین افکن شد. کارگران را برافراز! دزدی مکن، مست مکن، با نمیدی کردن خم مکن! کتاب بخوان، خولرا باسواد کن! برادران همطبقه‌ی خود به پیوند و در حزب خود متشکل شو! بر صد استثمار کنندگان خود پیکار کن! تواز فقر نجات خواهی یافت، تریک انسان والا خواهی شد!

بدین طریق، مارکسیستهای انقلابی در همه جا کارگران را تهییج کردند و آنانرا



که نوید شده بودند نیرومخشدند و ضعفها را در يك سازمان نیرومند متشکل کردند . آنها چشم کارگران بیخبرمانده را باز میکنند و راه برابری، آزادی، و عشق به همسایه را با آنان نشان میدهند .

برعکس آنان ، خادمان کلیسا ، بعمدم فقط کلمات تواضع و بردباری و دلسردی و ترس تحویل میدهند . اگر صبح امروزه روز بر روی زمین ظاهر میشد، بی تردید به اسقف ها و اسقف های اعظم که از اغنیا دفاع میکنند و از یرتو استعمار شور بختان زندگی خود را میگذرانند ، میبخت ، همچنانکه در گذشته بسوداگران حمله کرد و آنانرا از معبد بیرون انداخت تا حضور منحوس آنان در خانه خدا را ملوث نکند . بهمین علت است که میان روحانیون که حامی ظلم هستند و مارکسیستهای انقلابی که سخنگویان آزادی اند ، جنگ شدیدی آغاز شده است . آیا این پیکار را نمیتوان با پیکار شب تیره و آفتاب طالع مقایسه کرد ؟

از آنجا که کنیسهها نمیتوانند با سلاح دانش و حقیقت با سوسیالیسم بجنگند، بخشند و خیانت متصل میشوند . سخنان یهودا وار آنان، کسانی را که آگاهی طبقاتی مردم را بیدار میکنند در معرض بهتان قرار میدهند . با توسل بدروغ و افترا میکوشند تا کسانی که عمرشان وقف پیروزی طبقه کارگر شده است، بد نام کنند . این خادمان و پرستندگان گوساله‌ی سامری از جنایات حکومت تزاری حمایت میکنند و بر آن صحنه می گذارند و از تاج و تخت آخرین مستبدی که مانند نرون بعمدم ظلم میکند دفاع می نمایند .

اما شما، خادمان فاسد مسیحیت، که خادمان نرون شده اید، بیهودتقلی میکنید . به عبث به کشتن گان و قاتلان ما کمک میکنید، و به عبث استعمار کنندگان پرو لتاریا را در زیر نشان صلیب محافظت میکنید . بیدارها و فجایع شما در دورانهدی بیشتر نتوانیمست مانع پیروزی آرمان مسیحیت شود ، آرمانیکه شما قربانی گوساله طلائی اش کردید . امروز دیگر تقلا های شما نمیتواند مانعی در راه استعمار سوسیالیسم ایجاد کند . امروز شما باید که با دروغها و آموزشهایتان ، کافرید ، و مائیم که به مستمندان و استعمار شوندگان بشارت برابری و برادری میدهم . مائیم که بسوی فتح جهان گام بر میداریم، همچنانکه مسیح گام برداشت . و اعلام کرد که گذشتن شتری با بارش از سوراخ سوزن آسانتر از عبور يك ثروتمند از دروازه بهشت الهی است .

و چند کلمه ای در پایان .

روحانیت ، برای مبارزه علیه مارکسیسم انقلابی ، دو وسیله در اختیار دارد . در نقاطی که جنبش طبقه کارگر در حال بالیدن است، مانند کشور لهستان ، طبقه ثروتمند هنوز امیدوار است که آنها در هم بکوبند . روحانیت با توسل بافترا و ایراد موعظه های تهدید آمیز و نکوچش آزمندی * کارگران بجنگ سوسیالیستها میرود . لکن در کشور هایی مانند آلمان ، فرانسه و هلند که آزادیهای سیاسی وجود دارند و احزاب کارگری نیرو گرفته اند، روحانیت بوسایل دیگرسر متوسل میشود . در اینگونه کشور ها روحانیت اهداف راستین خویشرا پنهان میسازد، و با کارگران ، نه بمتابه دشمنی علنی بلکه چسب دوستی کاذب روبرو میگرد . لذا در این گونه نقاط پدران روحانی را می بینیم که کارگران را سازمان داده و اتحادیه های کارگری * مسیحی * تاسیس میکنند .